



A Comparative Analysis of the Elements of Freedom of Belief and Freedom of Expression and Their Role in Development (With an Emphasis on Limitations)

Sadegh Moradi *
Morvarid Amani
Elahe Ranjkesh

Ph.D. Researcher and Lecturer in Law,
University of Shiraz, Iran
Bachelor of Law, Shiraz, Iran
M.A. Student, University of Tehran, Iran

Abstract

Freedom of belief and freedom of expression constitute two of the most fundamental natural and social rights of human beings—rights that underpin the establishment of democratic order, political participation, and the cultural development of societies. Within both the intellectual heritage of humankind and Islamic teachings, these rights embody the manifestation of human dignity and rationality. Pursuant to Article 19 of the Universal Declaration of Human Rights (1948), the International Covenant on Civil and Political Rights (1966), and the Cairo Declaration on Human Rights in Islam (1990), freedom of thought and expression are recognized as essential pillars of social life, subject only to limitations grounded in public interest and morality.

This study, employing an analytical-descriptive approach and drawing upon both domestic and international library-based sources, examines the relationship between freedom of belief and freedom of expression within the legal framework of the Islamic Republic of Iran. The analysis reveals that, although the foundations of Islamic jurisprudence and philosophy acknowledge human dignity and freedom of belief, in practice, considerations of national security, cultural preservation, and the protection of religious values have imposed significant constraints on the exercise of these freedoms.

Findings indicate that expansive interpretations of concepts such as “public interest” and “preservation of religious order” sometimes diverge from the spirit of human dignity and the principle of free will. Consequently, a rational and dialogical reinterpretation of religious and constitutional norms—grounded in the philosophy of dialogue and the principles of international human rights law—may pave the way for a more authentic realization of civil liberties within the Islamic Republic of Iran. Such freedom is not in opposition to faith, but rather constitutes a precondition for human dynamism and moral responsibility.

Keywords: Freedom of expression, freedom of belief, human dignity, Islam, constitution, legal and religious restrictions, international human rights.

Received: 18/April/2025

Accepted: 03/September/2025

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

* Corresponding Author: Moradi.email@yahoo.com

بررسی تطبیقی عناصر آزادی عقیده و آزادی بیان و نقش آن در توسعه (با تأکید بر محدودیت‌ها)

صادق مرادی *

مروارید امانی

الهه رنجکش سیاهکل

پژوهشگر دکتری تخصصی و مدرس حقوق دانشگاه شیراز

کارشناس حقوق، شیراز، ایران

پژوهشگر کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

چکیده

آزادی عقیده و آزادی بیان از بنیادی‌ترین حقوق طبیعی و اجتماعی انسان به شمار می‌روند؛ حقوقی که بنیان شکل‌گیری نظم دموکراتیک، مشارکت سیاسی و توسعه‌ی فرهنگی جوامع را فراهم می‌سازند. در منظومه‌ی فکری بشر و نیز در آموزه‌های اسلامی، این دو حق تجلی کرامت انسانی و عقلانیت آدمی هستند. به استناد ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر (قاهره، ۱۹۹۰)، آزادی اندیشه و بیان از ارکان اصلی حیات اجتماعی شناخته شده و تنها به موجب مصالح عمومی و اخلاقی قابل تحدید است.

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای داخلی و بین‌المللی، نسبت میان آزادی عقیده و آزادی بیان را در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بررسی کرده است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که هرچند در مبانی فقهی و فلسفی اسلامی کرامت انسان و اختیار عقیده به رسمیت شناخته شده است اما در فرایند اجرا، محدودیت‌هایی از جنس امنیت ملی، صیانت فرهنگی و حفظ ارزش‌های شرعی دامنه‌ی اعمال این آزادی را تحدید کرده‌اند.

یافته‌ها بیانگر آن است که تفسیرهای موسّع از مفاهیمی چون «مصلحت عمومی» و «حفظ نظم دینی» گاه از روح کرامت انسانی و اصل اختیار فاصله می‌گیرند. در نتیجه، بازنگری عقل‌مدار در برداشت‌های شرعی و قانون اساسی، با بهره‌گیری از مبانی فلسفه‌ی گفت‌وگویی و اصول حقوق بین‌الملل، می‌تواند زمینه‌ی تحقق واقعی‌تر آزادی‌های مدنی در جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورد؛ آزادایی که نه تنها در تقابل با ایمان بلکه شرط پویایی و مسئولیت اخلاقی انسان است.

کلیدواژه‌ها: آزادی بیان، آزادی عقیده، کرامت انسانی، اسلام، قانون اساسی، محدودیت‌های حقوقی و شرعی، حقوق بشر بین‌الملل.

مقدمه

هر انسان صرفاً به اعتبار انسان بودن، فارغ از ویژگی‌های نژادی، جنسیتی، مذهبی و فرهنگی، واجد حقوق و آزادی‌هایی است که از زمره‌ی حقوق فطری، طبیعی و غیرقابل سلب بشر محسوب می‌شوند. بر این اساس، «انسان بما هو انسان» دارنده‌ی حقوقی استوار بر کرامت ذاتی و عقلانیت وجودی خویش است که هیچ دولت یا قدرتی مجاز به نقض یا سلب این حقوق نیست. این دیدگاه که از آموزه‌های فلسفه‌ی حقوق طبیعی سرچشمه می‌گیرد و در اندیشه‌ی متفکرانی چون گروسوس، لاک و روسو تا قرن هجدهم تداوم یافته، زیربنای نظریه‌ی حقوق بشر جهانی امروز را تشکیل داده است. به همین اعتبار، آزادی عقیده و آزادی بیان از بارزترین مصادیق حقوق بنیادین بشر به شمار می‌روند، زیرا تجلی اراده‌ی آزاد انسان در ساحت ذهن و گفتار می‌باشند؛ دو بعدی که کرامت انسانی را معنا می‌بخشند.

در روزگار معاصر، آزادی بیان به مثابه‌ی شاخص توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود و یکی از معیارهای سنجش میزان تحقق مردم‌سالاری در هر نظام محسوب می‌گردد. همان‌گونه که مندل تأکید کرده است، این حق در جهان امروز نه صرفاً حق ابراز عقیده بلکه سازوکار بنیادین نظارت عمومی، شفافیت سیاسی و تحقق مشارکت مدنی است. مطابق ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، هر فرد حق دارد عقاید خود را بدون ترس از تعقیب ابراز کند و اطلاعات و اندیشه‌ها را به هر وسیله‌ی ممکن، فراتر از مرزهای جغرافیایی، منتقل سازد.

آزادی بیان در معنا و قلمرو حقوقی خود، گستره‌ای فراتر از سخن‌گویی شفاهی دارد و اشکال مکتوب، تصویری، هنری و رسانه‌ای را نیز در بر می‌گیرد. این حق از آن همه‌ی انسان‌ها است و بر پایه‌ی اصل برابری بشر، تبعیض‌پذیر نیست. ویژگی جهان‌شمول بودن آن در نظام حقوق بین‌الملل موجب شده است که دولت‌ها، نه تنها از مداخله‌ی مستقیم در این حق، بلکه از ایجاد محدودیت‌های غیرمستقیم نیز منع شوند؛ از جمله، همان‌گونه که در مطالعات ملکوتی و همکاران (۱۳۹۵) آمده است، اعمال فشار اقتصادی بر رسانه‌ها یا تحمیل سیاست‌های تبلیغاتی دولتی مصادیق نقض حق آزادی بیان تلقی می‌شود. در نتیجه، آزادی بیان تنها حقی منفعل نیست، بلکه به تعبیر Daudin (۲۰۱۵)، واجد خصلت ایجابی است و دولت‌ها را مکلف به تضمین جریان آزاد اطلاعات، حمایت از رسانه‌های مستقل و اتخاذ تدابیری برای صیانت از نظرات مخالف می‌سازد.

در کنار آزادی بیان، «آزادی عقیده» نیز به مثابه‌ی زیربنا و پیش‌شرط آن مطرح است. آزادی عقیده عبارت است از توانایی گزینش، تغییر و ابراز باورهایی که انسان در درون خود آن‌ها را حقیقت می‌پندارد، بدون آنکه بیم از تفتیش یا اجبار داشته باشد. این مفهوم در آثار طباطبایی و موتمنی (۱۳۹۵) و نیز در تلقی محلاتی (۱۳۸۱) ناظر بر سه حوزه‌ی انتخاب، اظهار و تبلیغ عقیده است. در نظام حقوقی ایران، اصل بیست‌وسوم قانون اساسی صراحتاً تفتیش عقاید را ممنوع دانسته و آزادی اندیشه را تضمین کرده است. این اصل، بازتابی از جهان‌بینی اسلامی است که در آن «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) و دعوت به تعقل و گفت‌وگو، جوهره‌ی کرامت انسان تلقی می‌شود.

از حیث ساختار حقوق عمومی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین سند تضمین‌کننده‌ی حقوق شهروندان است. یکی از مقاصد بنیادی قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی، تأمین حداقل نیازهای اجتماعی، فرهنگی و معنوی انسان بر مبنای الگوی عدالت و کرامت دینی است که آزادی بیان و عقیده را نیز در بر می‌گیرد. بررسی تطبیقی میان این اصول و اسناد جهانی حقوق بشر نشان می‌دهد که هرچند مبانی شرع اسلام با کرامت انسانی و حق آزادی اندیشه سازگار است، اما اجرای این اصول مستلزم بازنگری در تفسیرهای محدودکننده و ایجاد توازن میان مصلحت عمومی و استقلال فردی است.

بنابراین، مقدمه‌ی حاضر نه تنها بر اهمیت آزادی‌های فکری تأکید دارد، بلکه زمینه‌ی تحلیل علمی نسبت میان آموزه‌های فقهی، اصول قانون اساسی و اسناد بین‌المللی در خصوص آزادی عقیده و بیان را فراهم می‌کند؛ تعادلی که جوهر پژوهش حاضر و هدف نهایی آن را تشکیل می‌دهد.

در ادامه، پژوهش حاضر در هفت بخش تنظیم شده است. در بخش نخست، مبانی اسلامی آزادی عقیده و آزادی بیان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا تبیین شود که این دو حق بنیادین تا چه اندازه در آموزه‌های دینی ریشه دارند. بخش دوم شامل بررسی تطبیقی اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از اعلامیه‌ی جهانی تا منشور آفریقایی و اسلامی و نقاط اشتراک و تفاوت آنها در نحوه‌ی تحدید آزادی بیان است. در بخش سوم، نقش آزادی بیان و عقیده در توسعه‌ی انسانی و تحقق دموکراسی مورد تحلیل فلسفی قرار می‌گیرد. بخش چهارم به بررسی جایگاه آزادی بیان در حقوق کیفری ایران اختصاص دارد و با نقد ماده‌ی ۵۷۰ قانون تعزیرات و منشور حقوق شهروندی، حدود ضمانت اجرای نقض این حق را روشن می‌سازد. بخش پنجم، به بررسی آزادی بیان در مطبوعات پرداخته و در نهایت، بخش ششم با تفسیر آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» در قرآن و تحلیل پیوند آن با مفهوم آزادی بیان، ضمن جمع‌بندی نهایی پژوهش، رابطه‌ی میان آزادی عقیده و تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان بنیان فقهی و اخلاقی آزادی بیان در اندیشه‌ی سیاسی اسلام تبیین می‌کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و بر پایه‌ی تحلیل محتوای توصیفی-انتقادی انجام شده است. این روش به منظور فهم عمقی مفاهیم آزادی بیان و آزادی عقیده و نیز تبیین نحوه‌ی تحقق این دو حق در نظام‌های حقوقی مختلف انتخاب گردیده است. داده‌های پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند و شامل بررسی تطبیقی قوانین و مقررات داخلی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، کنوانسیون اروپایی و آمریکایی حقوق بشر و سایر منابع تفسیری است.

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش بازخوانی مفهومی و مقایسه‌ی مبانی نظری و فقهی صورت گرفته است تا جایگاه آزادی بیان و عقیده در دو سطح معنوی (اسلامی) و حقوقی (بین‌المللی) تبیین شود. الگویی که در این پژوهش اتخاذ شده است بر پایه‌ی دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون Mendel (۲۰۰۸) در باب رسانه و آزادی بیان، Daudin (۲۰۱۵) در خصوص الزامات حقوقی دولت‌ها و نیز اندیشمندان ایرانی همچون شریفی (۱۳۸۳) و طباطبایی و موتمنی (۱۳۹۵) در زمینه‌ی مبانی فلسفی و حقوق اساسی تنظیم گردیده است.

با توجه به ماهیت موضوع، پژوهش به شیوه‌ی «تحلیل اسنادی» انجام شده و از ترکیب مواد حقوقی، تفاسیر فقهی و مطالعات فلسفه‌ی حقوق برای نقد و تحلیل مفاهیم بنیادین استفاده گردیده است. در روند پژوهش، ابتدا مبانی نظری آزادی عقیده و آزادی بیان در اندیشه‌ی فلسفی و دینی استخراج، سپس حدود و محدودیت‌های آن در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی مقایسه و تبیین شده است.

از آنجا که هدف نهایی این پژوهش ارائه‌ی راهکارهای اجرایی در جهت تقویت آزادی‌های فکری در نظام حقوقی ایران است، نتایج آن ماهیت کاربردی دارد؛ بدین معنا که یافته‌ها نه تنها از منظر نظری، بلکه با تأکید بر قابلیت اجرا در سیاست‌گذاری‌های حقوقی و اجتماعی قابل بهره‌برداری هستند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر در طبقه‌بندی روش‌شناسی تحقیقات حقوقی در زمره‌ی مطالعات کاربردی با رویکرد نظری-تحلیلی قرار می‌گیرد.

۱. آزادی بیان و حدود آن در دین اسلام

اسلام، به مثابه‌ی دینی الهی و مبتنی بر وحی، نظامی جامع از حقوق و تکالیف را در خدمت حفظ کرامت انسان و پاسداشت آزادی‌های بنیادین او بنا نهاده است. بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت، شأن انسانی به عقل و اختیار گره خورده است؛ از اینرو، آزادی عقیده، ایمان و بیان نه تنها امری فرعی بلکه لازمه‌ی ذاتی انسان در نگاه اسلامی است. در اسلام، مقوله‌ی حق از مفهوم تکلیف جدایی‌ناپذیر است، زیرا هر حق در نسبت با مسئولیت معنا می‌یابد و آزادی، هنگامی ارزشمند می‌شود که در چارچوب اخلاق و عقلانیت مورد استفاده قرار گیرد. این نسبت دیالکتیکی میان «حق» و «تکلیف»، ساختار حقوق عمومی اسلام را از نظریات لیبرالی غربی متمایز می‌سازد، جایی که آزادی مطلق فاقد مسئولیت ممکن است به نفعی خود آزادی بینجامد.

در مبانی قرآنی، آزادی بیان و آزادی اندیشه، هر دو از تجلیات عقل و اراده‌ی انسان به‌عنوان خلیفه‌الله در زمین محسوب می‌شوند. اندیشیدن، مخاطبه و نقد، هسته‌ی اصلی رسالت پیامبران و نشانه‌ی کرامت معنوی بشر است. آیات متعددی انسان را به تدبیر و تعقل فراخوانده‌اند، از جمله: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ فِي الْقُرْآنِ»، «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» و ده‌ها مورد دیگر که از ضرورت اندیشه ورزیدن حکایت دارند. اسلام کرامت انسان را به توانایی تفکر و گزینش عقلانی گره می‌زند و رشد اخلاقی بشر را در گرو همین آزادی فکری می‌داند. خداوند در اثبات حق و باطل از پیامبران می‌خواهد با استدلال و گفت‌وگو راه حق را آشکار سازند و از تقلید کورکورانه بپرهیزند. بنابراین، همان‌گونه که جان استوارت میل در سنت فلسفه‌ی آزادی تأکید می‌کند، آزادی اندیشه شرط کشف حقیقت است، این در حالی است که قرآن پیش‌تر همین اصل را در بنیان وحی تثبیت کرده است.

پذیرش آزادی اندیشه در اسلام، مفهومی عمیق‌تر از صرف حق تفکر فردی دارد؛ این اصل شامل حق ابراز، تبادل و نقد اندیشه نیز می‌شود، چنان‌که خداوند در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۱۸ بندگان را می‌ستاید که «سخن‌ها را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند». این آیه در حقیقت مبنای الهی گفت‌وگوی آزاد و سنجش عقلانی است و همان روحی را منعکس می‌سازد که بعدها در فلسفه‌ی گفت‌وگویی و ارتباطی هابرماس به‌عنوان محور عقلانیت ارتباطی در جوامع دموکراتیک معاصر معرفی شد.

اسلام افزون بر آزادی تفکر، آزادی عقیده را نیز پذیرفته است؛ به این معنا که هر انسان مختار است آرمان، باور و دین خویش را برگزیند. هیچ‌گونه اجبار در پذیرش ایمان مجاز نیست، چنان‌که آیه‌ی مشهور «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) صراحت دارد که ایمان محصول دل و عقل است، نه زور و تحمیل. در این قلمرو، اسلام تفکر را بر ایمان مقدم دانسته و پذیرش ایمان را تنها زمانی معتبر می‌داند که بر پایه‌ی اقتناع عقلانی و انتخاب آزادانه بنا شود. در نتیجه، تحمیل عقیده مردود و نقض اساس کرامت انسانی است؛ چنان‌که علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان همین آیه را نشانه‌ی نفی اجبار در باور دانسته است.

اسلام نه تنها فقط آزادی عقیده در درون امت مسلمان را محترم می‌شمارد، بلکه به حقوق پیروان دیگر ادیان نیز توجه ویژه‌ای دارد. قرآن در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی بقره از جدل دینی بی‌ثمر نهی کرده و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز را بنیاد می‌نهد: «قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ». این آیه، در واقع، تجلی اصل احترام متقابل میان ادیان است که در فقه اسلامی نیز با اصل «وفای به عهد اهل ذمه» و «عدم اکراه در ایمان» تداوم یافته و با روح ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مبنی بر آزادی دین و وجدان هم‌خوانی دارد.

از منظر فلسفه‌ی حقوق اسلامی، آزادی عقیده و بیان برخاسته از اصل کرامت انسانی است که در آموزه‌های نبوی و قرآنی الهام‌بخش بسیاری از نهادهای حقوق بشر مدرن بوده است. ایمان آزاد و بیان آزاد، شرط شکوفایی عقل دینی است؛ دینی که به خلاف تصور رایج، حق پرسش و نقد را نشانه‌ی بلوغ ایمانی می‌داند، نه کفرگویی. از این‌رو، اسلام

با تفسیر عقلانی خود از آزادی، الگویی از آزادی مسئولانه عرضه می‌کند که در آن فرد آزاد است بیندیشد و بگوید، اما هم‌زمان موظف است حقیقت و خیر عمومی را پاس دارد.

۱. آزادی انتقاد و اصل امر به معروف و نهی از منکر

اصل امر به معروف و نهی از منکر یکی از بنیادی‌ترین فرایض شریعت اسلامی است و در منظومه‌ی حقوق اسلامی، نه تنها یک وظیفه‌ی اخلاقی بلکه یک حق اجتماعی و مدنی محسوب می‌شود. این اصل، بنیان استمرار دین و حافظ هویت جمعی امت اسلامی است، زیرا بدون نظارت همگانی و نقد درونی، نه تنها فقط فساد سیاسی و اخلاقی توسعه می‌یابد بلکه عدالت اجتماعی نیز به محاق می‌رود. به تعبیر امام علی (ع) در نهج البلاغه، «تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای در برابر دریای بی‌کران است»؛ بدین سان، می‌توان گفت که استمرار دین و سلامت جامعه اسلامی به تحقق این اصل وابسته است.

بدیهی است که تحقق حقیقی امر به معروف و نهی از منکر، مستلزم وجود آزادی بیان است. تا زمانی که انسان نتواند نظر خود را آزادانه بیان کند، نظارت عمومی و اصلاح اجتماعی ناممکن خواهد بود. قرآن کریم بارها مؤمنان را به تبلیغ خیر و بازداشتن از فساد فرا خوانده است؛ از جمله می‌فرماید: «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» (آل عمران: ۱۰۴)؛ این آیه نه تنها وظیفه بلکه حق مشارکت در گفت‌وگو و نقد را برای همه‌ی مؤمنان تثبیت می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان توضیح می‌دهد که این دعوت همگانی به خیر، در واقع، نوعی مشارکت عمومی در اجرا و نظارت اجتماعی است و از جنس آزادی سیاسی و مدنی به شمار می‌آید.

از منظر فقهی، این اصل پیوند وثیقی با «آزادی انتقاد» دارد؛ زیرا نقد رفتار دیگران، از حاکم تا شهروند، جزء مصادیق این تکلیف الهی است. در آثار متفکران معاصر همچون قائم مقامی و ایازی تأکید شده است که امر به معروف، یکی از مصادیق آزادی مشروع است که در چهارچوب عقل و عدالت معنا می‌یابد. در این معنا هر مسلمان نه تنها حق دارد بلکه مکلف است نسبت به رفتارهای ناصواب اجتماعی یا سیاسی بی تفاوت نباشد.

در همین راستا، ماده‌ی ۲۲ اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر قاهره (۱۹۹۰) با تکیه بر مبانی فقهی، این اصل را در زمره‌ی حقوق بنیادین آزادی بیان قرار داده است: «هر انسان حق دارد نظر خود را به هر شکل که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان کند و نیز حق دارد بر اساس ضوابط شریعت دیگران را به خیر فراخواند و از شر باز دارد.»

این ماده با افزودن بعد جمعی مسئولیت اخلاقی، آزادی بیان را از عرصه‌ی فردی به حوزه‌ی عمومی ارتقا می‌دهد. همچنین، بند دوم همان ماده تصریح می‌کند که مردم حق دارند با انتقاد از دولت، آن را به رعایت عدالت و حفظ حقوق مردم فراخوانند. این تصریح حقوقی، جوهره‌ی اسلامی مفهوم حق نقد دولت را شکل می‌دهد؛ مفهومی که در نظام‌های سکولار تحت عنوان «Accountability» یا «پاسخگویی عمومی» شناخته می‌شود. اضافه شدن امر به معروف و نهی از منکر به متن حقوق بشر اسلامی، شاهده‌ی روشن بر تقدم فضیلت اخلاقی بر آزادی سیاسی در نظام اسلامی است؛ آزادی‌ای که هدف آن اصلاح و ارتقا است، نه تخریب و هرج و مرج.

از منظر فلسفه‌ی اسلام، آزادی بیان در قالب این اصل بیانگر ترکیب حق و تکلیف است. به تعبیر مطهری (۱۳۵۸)، «انتقاد در اسلام، عبادتی اجتماعی است»، زیرا برخلاف فردگرایی لیبرالی که آزادی را غایت می‌داند، اسلام آزادی را وسیله‌ای برای تحقق خیر عمومی می‌شمارد. همین تفاوت بنیادین، نظام آزادی اسلامی را از نظام لیبرالی متمایز می‌کند و مبنای نظریه‌ی «آزادی مسئولانه» را می‌سازد.

اصل امر به معروف را می‌توان با «حق مشارکت مدنی» در اسناد بین‌المللی مانند ماده‌ی ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) و نیز اصل «حق بازخواست دولت» در ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقایسه

کرد. اگرچه این اسناد آزادی انتقاد را از منظر دموکراسی سیاسی توجیه می‌کنند، اسلام با تکیه بر اخلاق الهی، آن را وظیفه‌ای دینی نیز می‌داند که ریشه در ایمان و عدالت اجتماعی دارد. بدین‌سان، امر به معروف و نهی از منکر نوعی «کنترل اخلاقی مردم بر قدرت» است که می‌تواند معادل نظری با مفهوم Habermas از «نظارت گفت‌وگویی جامعه بر نظام قدرت» تلقی شود، با این تفاوت که در نگرش اسلامی، مبنای این نظارت نه صرف عقلانیت ارتباطی بلکه ایمان و تعهد اخلاقی است.

در نتیجه، آزادی بیان در اسلام نه آزادی صرف در ابراز نظر، بلکه آزادی در خدمت حقیقت، عدالت و خیر عمومی است. نظریه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، بستر نهادینه‌سازی این آزادی را فراهم می‌آورد؛ آزادی‌ای که نقد قدرت، اصلاح جامعه و پاسداری از کرامت انسان را توأمان در خود دارد و از مهم‌ترین عوامل بازدارنده‌ی استبداد در نظام اسلامی به شمار می‌رود.

۱.۲. محدودیت‌های بیان در اسلام

اسلام به مثابه‌ی دین خاتم و نظام حقوقی جامع، آزادی بیان را حقی الهی و هم‌زمان مسئولیتی اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌کند. این حق به موجب مبانی قرآن و سنت، مطلق و بی‌قید نیست، بلکه در برابر مصالح عمومی، عدالت، اخلاق و کرامت انسانی دارای حدود مشروع است. در فقه اسلامی، همان‌گونه که ایازی (۱۳۸۰) و اعرافی (۱۳۸۱) تصریح کرده‌اند، آزادی بیان باید در چهارچوب «حق و تکلیف» معنا شود، زیرا بیان آزادانه اگر موجب فساد، تفرقه یا هتک حرمت گردد، از مسیر عدالت خارج می‌شود. این دیدگاه برخلاف نگرش لیبرال مطلق‌گرای آزادی، بر اصل عقلانیت و مسئولیت تأکید دارد و در واقع نوعی «آزادی مسئولانه» است که بعدها در فلسفه‌ی اخلاق و گفت‌وگویی هابرماس نیز به‌عنوان «شرط گفت‌وگوی عقلانی» معرفی شد.

بر اساس آموزه‌های قرآنی و آرای فقهای معاصر، مهم‌ترین محدودیت‌های بیان در اسلام عبارتند از:

۱. ارتداد

ارتداد در لغت، به معنای بازگشت است و در اصطلاح فقهی، بازگشت از ایمان به کفر تلقی می‌شود. از دیدگاه ایازی (۱۳۸۰)، میان آزادی اندیشه و احکام ارتداد منافاتی وجود ندارد؛ زیرا آزادی اندیشه مربوط به مرحله‌ی باور قلبی و اظهار حقیقت شخصی است، در حالی که ارتداد ناظر به اقدام عمدی برای تضعیف ایمان عمومی یا فتنه‌انگیزی در جامعه‌ی مؤمنان است. معیار اصلی، قصد عناد و تخریب است، نه صرف تغییر عقیده. قرآن آزادی در اندیشه و انتخاب را به رسمیت می‌شناسد، اما ترویج افکار ضدایمانی برای ضربه زدن به باور عمومی جامعه را محدود می‌کند، زیرا هدف آن حفظ انسجام ایمانی و فرهنگی امت است. با توجه به تحولات زمان و امکان پیشگیری از انحرافات از طریق گفت‌وگو و مناظره، برخی فقها حکم ارتداد را دارای جنبه‌ی اجتماعی و تاریخی دانسته‌اند که می‌تواند با مصالح زمانه و نظر حکومت اسلامی تعدیل شود.

نمونه‌ای از این دیدگاه را می‌توان در فلسفه‌ی تطبیقی آزادی در آثار Emerson (۲۰۰۷) یافت؛ جایی که او آزادی را تا مرز آسیب به دیگران مشروع می‌داند. مفهوم مشابهی در فقه اسلامی به‌صورت محدودیت بر «فساد عقیده‌ی جمعی» تجلی یافته است.

۲. ترویج فساد

سلامت اخلاقی جامعه در اسلام بخشی از حقوق عمومی است و هر نوع بیان که موجب اشاعه‌ی فحشا یا بی‌حیایی گردد، ممنوع است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور: ۱۹). این محدودیت، نه صرفاً اخلاقی بلکه حقوقی است؛ زیرا حفظ عفت عمومی در جامعه‌ی

اسلامی جنبه‌ی نظم همگانی دارد. در تفسیر طباطبایی بر این آیه، اشاعه‌ی فساد زبانی و تصویری نوعی تهاجم فکری به حیثیت انسانی دانسته شده که اساس آزادی مشروع را نقض می‌کند. امروزه، مشابه این منطق در حقوق بین‌الملل نیز وجود دارد؛ برای مثال، طبق ماده‌ی ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، هر نوع تبلیغ برای نفرت یا خشونت جنسی ممنوع است.

۳. توهین به مقدسات

احترام متقابل ادیان از اصول کلیدی اسلام است و قرآن به روشنی می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸).

ایازی (۱۳۸۰) این آیه را مبنای ممنوعیت توهین به مقدسات دانسته است که هدف آن جلوگیری از تفرقه، خشونت و نزاع‌های بی‌منطق است. بیان اندیشه‌ی مخالف تا هنگامی که دروغ بستن به خدا یا تحریف حقیقت نباشد، مجاز است؛ اما «افترا بر خداوند» از مصادیق تجاوز به مرز آزادی مشروع تلقی می‌شود (انعام: ۲۱؛ ص: ۲۶). بدعت‌گذاری بر اساس هواپرستی نیز مردود است، زیرا آزادی بیان در اسلام با مسئولیت معرفتی ملازم است و نمی‌تواند پوششی برای تحریف دین تلقی گردد. همان‌گونه که در فلسفه‌ی حقوق داوود کلاوود نیز بیان شده است، آزادی نباید به ابزاری برای نفی بنیادهای هویتی یا دینی تبدیل شود.

۴. مسائل امنیتی جامعه

امنیت عمومی، یکی از مقاصد شریعت است و آزادی بیان تا زمانی معتبر است که به مصالح جامعه‌ی اسلامی آسیب نرساند. قرآن کریم در این راستا هشدار می‌دهد: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ» (نساء: ۸۳)؛ یعنی، منافقان اسرار امنیتی را فاش می‌کنند و موجب تضعیف توان جمعی می‌شوند.

ایازی (۱۳۸۰) با استناد به این آیه تأکید دارد که حفظ اسرار نظامی و سیاسی، دفاع از نظم اسلامی است، نه تحدید آزادی مشروع. البته، برای جلوگیری از سوءاستفاده، باید تعریف دقیق حقوقی از مفهوم «اسرار» ارائه شود تا حکومت نتواند از آن به‌عنوان ابزاری برای سرکوب نقد استفاده کند. این دیدگاه به نوعی با منطق ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR) هم‌راستا است که آزادی بیان را در تعارض با امنیت ملی محدود اما هم‌زمان «مشمول نظارت قضایی مستقل» می‌داند.

۵. فتنه‌انگیزی

واژه‌ی «فتنه» در قرآن کاربردی چندوجهی دارد و می‌تواند به معنای آزمون، فساد، شرک یا تحریک اجتماعی باشد. در سوره‌ی بقره (۱۹۳) آمده است که فتنه از قتل خطرناک‌تر است، زیرا ریشه‌ی تفرقه و انحراف در ایمان عمومی است. ایازی (۱۳۸۰) فتنه را به‌عنوان هر گفتار یا کنشی که موجب تشویش ذهن عمومی و تهدید وحدت جامعه شود، از محدودیت‌های آزادی بیان دانسته است. البته کاربرد گسترده‌ی این مفهوم، خطر سوءبرداشت دارد؛ لذا فقهای معاصر مانند نوری (۱۳۴۷) و ملکوتی (۱۳۹۵) هشدار داده‌اند که نباید از آن برای مسدود کردن نقدهای سازنده استفاده کرد، زیرا فتنه‌زدایی حقیقی نیازمند گسترش عقلانیت و شفافیت در گفت‌وگو است نه حذف مخالفان. در این معنا، اسلام فتنه‌ستیز است اما نقدپذیر و همان روحی را در خود دارد که هابرماس آن را «نقد عقلانی در فضای گفت‌وگویی» می‌نامد.

۶. هتک حیثیت

رعایت حرمت و حیثیت انسانی در اسلام از اصول بنیادین است و آزادی بیان نمی‌تواند تا حدی پیش رود که موجب غیبت، تهمت یا تجسس گردد. قرآن کریم در این راستا هشدار می‌دهد: «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا، أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲).

از منظر حقوقی، این آیه مبنای قاعده‌ی «صیانت از حیثیت و کرامت» است. نسبت دادن کفر به مسلمانان نیز ممنوع دانسته شده است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كَسَتْ مَوَئِنًا» (نساء: ۹۴). امام علی (ع) نیز هرگز خوارج را تکفیر نکرد، بلکه آنها را «طلبگران حق مشته» خواند، که نشان از تحمل انتقاد در محدوده‌ی حرمت انسان دارد. در فقه مقارن و حقوق بین‌الملل نیز حفظ حیثیت جزء قیود مشروع آزادی بیان است؛ در این راستا، ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند که هر محدودیت باید در جهت حفظ «آبرو و زندگی خصوصی اشخاص» باشد.

به‌طور کلی، محدودیت‌های بیان در اسلام نه برای تحدید حق انسان بلکه برای صیانت از کرامت، ایمان و اخلاق اجتماعی تشریع شده‌اند. این قیود، تابع اصول عقلی و مصالح واقعی هستند و باید در چارچوب «تناسب، قانون‌مندی و ضرورت» تفسیر شوند؛ همان‌گونه که در حقوق بین‌الملل نیز چنین است. روح اسلام در باب آزادی، بر پایه‌ی «توازن میان حق و خیر» بنا شده است. بنابراین، آزادی بیان در اسلام یک اختیار مطلق نیست، بلکه «آزادی هدایت‌گرا» است؛ آزادی‌ای که با مسئولیت، اخلاق و عدالت گره خورده است.

۲. آزادی بیان و عقیده در اسناد بین‌المللی

۲.۱. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

آزادی بیان و عقیده از بنیادی‌ترین حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل معاصر به شمار می‌رود؛ حقی که به موجب اسناد جهانی، از حیث مبنا و قلمرو نه تنها به‌عنوان یک حق فردی بلکه به‌عنوان سنگ‌بنای حیات جمعی و دموکراسی شناخته می‌شود.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نخستین سندی است که به‌صورت جامع، آزادی بیان و عقیده را در سطح بین‌المللی شناسایی کرد. ماده‌ی ۱۹ این اعلامیه مقرر می‌دارد: «هر انسانی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته و در کسب، دریافت و انتقال اطلاعات و افکار، بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.» این ماده، بنیان حقوقی و فلسفی آزادی بیان را بر اصل کرامت انسانی، عقلانیت و استقلال فکری استوار می‌سازد؛ چراکه آزادی در اندیشه، بیان و تشخیص، شرط شکوفایی شخصیت انسانی است. از اینرو، این ماده در پیوندی مستقیم با ماده‌ی ۲۱ همان اعلامیه که به حق مشارکت در امور عمومی می‌پردازد، قرار دارد؛ امری که نشان می‌دهد آزادی بیان نه تنها حق فردی بلکه شرط تحقق سایر آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است.

در تفسیرهای معاصر از ماده‌ی ۱۹، آزادی بیان به‌عنوان مفهومی چند وجهی بررسی می‌شود؛ از بیان لفظی و هنری گرفته تا بیانی نمادین و دیجیتال. این تحول، انعکاس مستقیم پیشرفت فناوری‌های ارتباطی و شکل‌گیری فضای مجازی جهانی است. با ظهور اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، مقولاتی چون تحریک به نفرت‌نژادی، سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان و انتشار اطلاعات هنجارشکنانه، چالش‌های جدید حقوق بشر جهانی را شکل داده‌اند. چنان‌که سعیدی و مهدی‌پور (۱۳۹۲) تصریح می‌کنند، فناوری اطلاعات هم‌زمان ابزار گسترش آگاهی و میدان ظهور تهدیدهای نوین برای کرامت انسانی شده است.

به تعبیر دکتر پی‌یر دومن، توسعه‌ی فناوری، مرزهای سنتی آزادی بیان را شکسته و دولت‌ها را به تنظیم‌گرانی بدل کرده است که میان «حق اطلاع‌رسانی» و «امنیت دیجیتال» باید توازن ایجاد کنند. از همین‌رو، نظریه‌ی اخیر شورای حقوق بشر سازمان ملل بر لزوم خوانش نو از ماده‌ی ۱۹ در پرتو فضای سایبری تأکید دارد؛ خوانشی که آزادی بیان را تا مرز مسئولیت اجتماعی و اخلاق رسانه‌ای گسترش می‌دهد.

۲.۲. پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)

در گام بعد، ماده‌ی ۱۹ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶) با دقت بیشتری آزادی اندیشه و بیان را تبیین می‌کند و آن را مشمول «وظایف و مسئولیت‌های خاص» می‌داند. فلسفه‌ی این ماده، بر «توازن میان آزادی و مسئولیت» مبتنی است؛ یعنی، آزادی بیان تا زمانی مشروع است که به حقوق دیگران، امنیت ملی، نظم عمومی یا اخلاق آسیب نرساند. به موجب بند سوم این ماده، هر محدودیتی باید:

۱. بر اساس قانون وضع شود؛

۲. برای هدفی مشروع باشد؛

۳. متناسب و ضروری در یک جامعه‌ی دموکراتیک باشد.

این سه معیار، چارچوب «تناسب و ضرورت» را تشکیل می‌دهند که در همه‌ی نظام‌های حقوق بشری به اصول نظارت قضایی و تفسیر محدودکننده‌ی قیود مرتبط است.

در ادامه، ماده‌ی ۲۰ همان پیمان، دو معیار اساسی برای تحدید مشروع آزادی بیان تعیین می‌کند:

الف) ممنوعیت تبلیغ برای جنگ،

ب) ممنوعیت دعوت به کینه‌ی ملی، نژادی یا دینی که محرک تبعیض یا خشونت باشد.

این دو بند ماهیت بازدارنده دارند و اساساً برای دفاع از «صلح، برادری بشر و کرامت انسانی» تدوین شده‌اند. در تفسیر عمومی شماره‌ی ۳۴ کمیته حقوق بشر سازمان ملل (۲۰۱۱)، تأکید شده است که این محدودیت‌ها باید استثنایی، روشن و قابل پیش‌بینی باشند و هرگز نباید با هدف سیاسی یا سرکوب مخالفان اعمال شوند.

لوین (۱۳۷۷) نیز تصریح می‌کند که فلسفه‌ی محدودسازی در ماده‌ی ۱۹ و ۲۰ نه تنها تحدید آزادی بلکه حفظ هم‌زیستی انسانی در برابر افراط، نفرت‌پراکنی و دروغ‌های خطرناک رسانه‌ای است. در این چارچوب، آزادی بیان وجهی از مسئولیت اجتماعی دارد و به تعبیر هابرماس، بنیاد اعتماد عمومی و ارتباط عقلانی را در ساختار دموکراسی تقویت می‌کند.

در نظام حقوقی اروپا نیز همین روح حاکم است: دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌ی *Handyside v. United Kingdom* (۱۹۷۶) تصریح کرد که «آزادی بیان نه فقط برای نظرات مقبول بلکه برای نظراتی که دولت یا بخش بزرگی از مردم ناخوشایند می‌دانند، ضروری است؛ زیرا بدون چنین آزادی‌ای، جامعه‌ی دموکراتیک معنایی ندارد». این تفسیر، عملاً ماده‌ی ۱۹ ICCPR را به معیار بین‌المللی محکمی برای تبیین آزادی مسئولانه تبدیل کرده است.

بنابراین، بر اساس مطالعه‌ی تطبیقی میان اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی بیان در نظام بین‌الملل واجد دو ویژگی بنیادین است:

۱. ماهیت جهان‌شمول و ذاتی: این حق، برخاسته از کرامت انسانی است، نه صرفاً از رضایت حکومت‌ها؛

۲. قابلیت تحدید مشروع و قانون‌مند: تنها در موارد تهدید امنیت، نفرت نژادی یا تعرض به حیثیت قابل تحدید است و آن‌هم با نظارت قضایی و معیار تناسب.

در نتیجه، آزادی بیان مطلق نیست، اما محدودسازی آن نیز باید در چارچوب انصاف، قانونمندی و ضرورت دموکراتیک انجام گیرد تا نه حقوق فردی نقض شود و نه نظم اجتماعی. چنین توازنی، در حقوق تطبیقی جهان امروز کلیدی‌ترین چالش و در عین حال زیربنای مشروعیت حقوق بشر معاصر است.

۳.۲. دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر (بیانیهی وین ۱۹۹۳)

کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳) نقطه‌ی عطفی در تاریخ تحول حقوق بشر بین‌الملل محسوب می‌شود. این کنفرانس که در ژوئن ۱۹۹۳ به ابتکار سازمان ملل متحد و با حضور بیش از ۱۷۰ دولت برگزار شد، با هدف بازنگری در اصول جهان‌شمول حقوق بشر پس از پایان جنگ سرد و تثبیت پیوند میان حقوق اساسی، دموکراسی و توسعه‌ی پایدار شکل گرفت. سند پایانی آن، موسوم به بیانیه و برنامه عمل وین، صراحتاً بر آزادی عقیده و بیان به‌عنوان «عنصر بنیادین و جهان‌شمول» حقوق بشر تأکید می‌ورزد.

در بندهای (۵۱.) و (۸۱.) این بیانیه آمده است که تقویت و پیشبرد دموکراسی، برابری آزاد اراده‌ی افراد و امکان اظهار و مبادله‌ی آزاد اندیشه‌ها و عقاید آنان مبتنی است. به تعبیر کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل، این بندها آزادی بیان را نه تنها به‌عنوان «حق فردی در بیان» بلکه به مثابه‌ی «مبنای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های جمعی» تفسیر می‌کنند.

در اسناد تفسیری مرتبط با بیانیه، از جمله گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به مجمع عمومی، تصریح شده است که آزادی بیان در نظام‌های مردم‌سالار، لازمه‌ی اعمال سایر حقوق سیاسی چون حق رأی، آزادی تجمع و حق مشارکت در نظام حکمرانی است. بنابراین، در چارچوب بیانیهی وین، آزادی بیان و عقیده به منزله‌ی زیربنای «دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر» شناخته شده است؛ الگویی که بعداً در قطعنامه‌ی شماره‌ی ۲۰۱/۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل (۲۰۰۴) و همچنین در بیانیه‌ی جهانی دموکراسی بین‌پارلمانی انعکاس یافت.

بیانیهی وین افزون بر این، با تأکید بر جهان‌شمولی، به هم‌پیوستگی و تفکیک‌ناپذیری حقوق بشر، کوشید تا تقابل میان ارزش‌های فرهنگی و جهان‌شمولی حقوق بشر را کاهش دهد؛ از دیدگاه حقوق تطبیقی، این رویکرد از شکل‌گیری «نسبی‌گرایی فرهنگی» در برابر جهان‌شمولی حقوق بشر جلوگیری نمود. بر اساس همین فلسفه، آزادی بیان و عقیده نه قابل تفکیک از کرامت انسانی و نه وابسته به نظام ارزشی خاص است، بلکه ماهیتی جهانی و غیر قابل معامله دارد.

از منظر تئوریک، بیانیهی وین مفهوم آزادی بیان را از سطح صرفاً ارتباطات فردی به سطح «فرایند مشارکت عمومی در نظم دموکراتیک» ارتقا داد. در واقع، این بیانیه به تعبیر مک‌لین حاکی از آن است که آزادی بیان ابزار تحقق «حق بر دموکراسی» است؛ حقی که وجود آن تضمین‌کننده‌ی سایر آزادی‌ها مانند آزادی تجمع و انجمن نیز می‌باشد. بنابراین، کنفرانس وین ۱۹۹۳ نه فقط تأکید مجددی بر حق آزادی بیان بود، بلکه جهت‌گیری‌های حقوق بشر جهانی را به سوی ایجاد سازوکارهای نظارت بر رعایت این حق؛ از جمله، تداوم «گزارش‌گری جهانی حقوق بشر» و «نقش رسانه‌های مستقل در تقویت حاکمیت قانون»، معطوف ساخت. نتیجه‌ی نهایی این کنفرانس، آن بود که آزادی بیان و عقیده از سطح یک حق فردی، به مرتبه‌ی رکن بنیادی دموکراسی و حقوق عمومی بشر ارتقا یافت؛ امری که پس از آن در تفاسیر رسمی ماده‌ی ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز به روشنی تکرار شد.

۴.۲. اعلامیه‌ی هزاره

اعلامیه‌ی هزاره‌ی سازمان ملل متحد که در ۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ به تصویب مجمع عمومی رسید و به‌عنوان چارچوب راهبردی ورود جامعه جهانی به قرن بیست‌ویکم شناخته می‌شود، در بند (۱۱) خود تصریح می‌کند: «آزادی رسانه‌ها برای اجرای نقش اساسی آن‌ها و نیز حق مردم برای دسترسی به اطلاعات باید تضمین گردد».

این بند، به منزله‌ی تأکید مجدد جامعه بین‌المللی بر ضرورت شفافیت اطلاعات و گردش آزاد اخبار به‌عنوان پایه‌ی دموکراسی و توسعه‌ی انسانی است. در واقع، اعلامیه‌ی هزاره، آزادی رسانه‌ها از محدوده‌ی آزادی حرفه‌ای صرف

فراتر رفته و به رکن ساختاری در تحقق حقوق بشر تبدیل شده است. بنابراین، رسانه‌ها نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه عامل کنشگری اجتماعی و نظارت عمومی بر قدرت سیاسی تلقی می‌شوند.

در تفاسیر بعدی دبیرکل سازمان ملل، از جمله «گزارش اجرایی دستور کار هزاره» (۲۰۰۵)، چنین آزادی‌ای شرط لازم برای تحقق اهداف وسیع‌تر اعلامیه، از جمله حاکمیت قانون، پاسخگویی دولت‌ها و توسعه‌ی پایدار، دانسته شده است. با این نگاه، آزادی رسانه‌ها و دسترسی آزاد به اطلاعات، تجلی عینی اصل «مردم‌سالاری اطلاع‌محور» است که به تعبیر دانیل بیتس هسته‌ی معنایی آزادی بیان در دوران ارتباطات جهانی را تشکیل می‌دهد.

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، تعهد دولت‌ها به تضمین آزادی رسانه‌ها در چارچوب اعلامیه‌ی هزاره، هم‌افقی مستقیم با ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دارد. این هم‌پوشانی موجب شده است که مفهوم "حق عمومی دسترسی به اطلاعات" در دهه‌های اخیر به عنوان «حق نسل سوم بشر» یا حق مشارکت آگاهانه مطرح شود.

بنابراین، بند یازدهم اعلامیه‌ی هزاره نه صرفاً یک فراز نمادین، بلکه بیانگر تحول پارادایمی در سیاست حقوق بشر جهانی است: گذار از آزادی بیان به آزادی اطلاعات و از آزادی فردی به مسئولیت جمعی در تولید و توزیع آگاهی. این تحول، مبنای شکل‌گیری دستور کار جدید سازمان ملل در حوزه‌ی حکومت‌داری خوب و شبکه‌ی جهانی شفافیت اطلاعات در سال‌های پس از ۲۰۱۰ بوده است.

۲. ۵. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

در نظام حقوق بشر اروپا، آزادی بیان یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های نظم دموکراتیک تلقی می‌شود. دیوان اروپایی حقوق بشر در رویه‌ی خود تأکید کرده است که میان سلب کامل آزادی و اعمال محدودیت بر آزادی تنها از نظر درجه و شدت تفاوت وجود دارد، نه از نظر ماهیت و مفهوم. این بدین معناست که هرگونه قیود بر آزادی بیان باید صرفاً در چارچوب ضرورت دموکراتیک و با رعایت تناسب اعمال شود، وگرنه از نظر حقوقی ماهیت نقض آزادی پیدا می‌کند.

بر اساس بند (الف) ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰، «هر فرد از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق شامل آزادی داشتن دیدگاه و نظر، دریافت و انتقال اطلاعات و افکار بدون مداخله مقام‌های عمومی و بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌باشد.» با این وجود، کنوانسیون تصریح می‌کند که دولت‌ها می‌توانند نظام‌های مجوز برای پخش‌های رسانه‌ای و فعالیت‌های سینمایی برقرار نمایند؛ سازوکاری که هدف آن تنظیم حرفه‌ای رسانه‌ها است نه تحدید آزادی.

تفسیرهای متعدد دادگاه اروپایی حقوق بشر (ECHR) از ماده‌ی ۱۰، این حق را نه صرفاً یک آزادی فردی بلکه پایه‌ی دموکراسی و شرط اعمال سایر حقوق و آزادی‌های حمایت‌شده تحت کنوانسیون می‌دانند. در رویه‌ی قضایی این دادگاه، آزادی بیان با اصل دادرسی منصفانه (ماده ۶) ارتباط بنیادین دارد؛ زیرا فضای آزاد و شفاف رسانه‌ای، پیش‌شرط تحقق عدالت و نظارت عمومی بر عملکرد قضایی محسوب می‌شود. به تعبیر دادگاه در پرونده‌ی Handyside v. United Kingdom (۱۹۷۶)، آزادی بیان تنها برای نظرات مقبول نیست، بلکه برای اندیشه‌هایی که ممکن است «آزاردهنده، شوک‌آور یا ناراحت‌کننده» باشند نیز ضروری است؛ چراکه چنین آزادی‌ای اساس جامعه‌ی دموکراتیک به شمار می‌رود.

دادگاه اروپایی حقوق بشر همچنین در آرای بعدی مانند Lingens v. Austria (۱۹۸۶) و Sunday Times v. United Kingdom (۱۹۷۹)، تأکید کرده است که آزادی مطبوعات، ابزار کلیدی مشارکت عمومی و نظارت بر قدرت سیاسی است. مطبوعات نقش واسطه‌ای میان حکومت و مردم ایفا می‌کنند و حق دریافت اطلاعات را از حوزه‌ی

خصوصی به قلمرو عمومی گسترش می‌دهند. در این چارچوب، آزادی بیان در قالب هنر، ادبیات، رسانه و نقد سیاسی، همگی در محدوده‌ی حمایت ماده‌ی ۱۰ قرار می‌گیرند.

از دیگر جنبه‌های تفسیری، دیوان اروپایی میان آزادی بیان و سایر حقوق اساسی ارتباطی ساختاری برقرار نموده است: ماده‌ی ۹ (حق آزادی دین و عقیده) و ماده‌ی ۵ (حق آزادی و امنیت شخصی) با ماده‌ی ۱۰ تداخل دارند، زیرا آزادی بیان بستر تحقق مفاهیم آزادی عقیده، کرامت انسانی و مصونیت از خودسری را فراهم می‌آورد. در پرونده‌ی *Kokkinakis v. Greece* (۱۹۹۳) نیز دیوان تصریح کرد که آزادی بیان، مکمل طبیعی آزادی دین است و تحدید یکی به معنای تضعیف دیگری خواهد بود.

از منظر اصول نظارت قضایی، دیوان اروپایی حقوق بشر همواره بر علنی بودن محاکم رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی، شفافیت دادرسی، بی‌طرفی قضات و استقلال دستگاه قضایی تأکید کرده است. مجموعه این عناصر ضامن تحقق آزادی بیان در بستر حقوق عمومی است و مانع از تبدیل محدودیت‌ها به ابزار سیاسی یا سرکوب اجتماعی می‌شود.

در نتیجه، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آزادی بیان را نه تنها یک امتیاز بلکه یک تعهد ساختاری دولت‌ها تلقی می‌کند. در این رویکرد، حمایت از آزادی رسانه‌ها و هنر و تضمین امکان نقد عمومی، لازمه‌ی وجود جامعه‌ای باز و خودتنظیم‌گر است؛ جامعه‌ای که در آن اعتماد عمومی و کرامت انسانی از رهگذر گفت‌وگو و تعاطی افکار تحکیم می‌یابد.

۲.۶. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (معروف به پیمان سان‌خوزه کوستاریکا، مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹) یکی از اسناد منطقه‌ای کلیدی در نظام حقوق بشر بین‌الملل است که آزادی اندیشه و بیان را در ماده‌ی ۱۳ با گسترده‌ترین تعبیر ممکن مورد شناسایی قرار داده است. این ماده مقرر می‌دارد که «تمام افراد از حق بر آزادی اندیشه و بیان برخوردار هستند. این حق شامل آزادی برای تحقیق، جست‌وجو، دریافت و انتقال اطلاعات و افکار از هر نوع، بدون ملاحظه‌ی مرزهای جغرافیایی و به هر شکل، خواه شفاهی، کتبی، چاپی، هنری یا از طریق هر رسانه‌ی انتخابی فرد می‌باشد.» در ادامه، کنوانسیون تصریح می‌کند که اعمال این حق «نباید موضوع سانسور پیشینی» باشد؛ به عبارت دیگر، هیچ دولت یا مقام عمومی نمی‌تواند پیش از انتشار، محتوا را فیلتر یا متوقف نماید. تنها استثنا بر این قاعده، مسئولیت‌های پسینی است که باید صراحتاً در قانون پیش‌بینی شوند و شامل مواردی نظیر حفظ حیثیت و شهرت اشخاص، صیانت از امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق یا سلامت عمومی می‌گردند.

این تفسیر نظام‌مند از آزادی بیان در نظام بین‌آمریکایی، یکی از مترقی‌ترین الگوها در سطح بین‌المللی است. در رأی معروف *The Last Temptation of Christ v. Chile* (۲۰۰۱)، دیوان بین‌آمریکایی حقوق بشر اعلام کرد که سانسور پیشینی، نقض مستقیم ماده‌ی ۱۳ محسوب می‌شود، زیرا آزادی بیان در این نظام ماهیتاً «آزادی پیشینی» است نه «آزادی مشروط». دیوان در همین رأی، بر نقش بنیادین آزادی بیان به‌عنوان «سنگبنای دموکراسی و ضامن کامل شدن شخصیت انسانی» تأکید کرد.

از منظر حقوق تطبیقی، ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون آمریکایی را می‌توان ترکیبی از مفاد ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانست، با این تفاوت که نظام آمریکایی گامی فراتر نهاده و به صراحت اصل منع سانسور پیشینی را مقرر کرده است. این اصل، به تعبیر نوربرتو نینیو، بیانگر «اعتماد بنیادین نظام

بین آمریکایی به بلوغ آگاهی عمومی» است؛ یعنی، حمایت از آزادی بیان تا جایی که جامعه خود از طریق عرصه‌ی عمومی و قانون، مسئولیت اجتماعی آن را متعادل سازد.

دیوان بین‌آمریکایی حقوق بشر در رأی دیگر خود در پرونده‌ی "Herrera Ulloa v. Costa Rica" (۲۰۰۴) تأکید نمود که مطبوعات آزاد رکن دفاع از شفافیت عمومی و نظارت بر نهادهای دولتی هستند و هرگونه مجازات کیفری یا محدودیت نامتناسب بر روزنامه‌نگاران، نقض آشکار ماده‌ی ۱۳ تلقی می‌شود. در همین راستا، کمیسیون حقوق بشر بین‌آمریکایی در گزارش سالانه‌ی ۲۰۱۹ خود نیز هشدار داد که «رشد فناوری دیجیتال و قانون‌گذاری‌های مبهم درباره‌ی جرایم سایبری»، نباید بهانه‌ای برای تحدید آزادی رسانه‌ای شود.

همچنین، کنوانسیون آمریکایی برخلاف اسناد اروپایی، مفهوم «حق دسترسی به اطلاعات عمومی» را به‌طور ضمنی از دل ماده‌ی ۱۳ استخراج کرده است؛ تفسیری که در رأی Claude Reyes et al. v. Chile (۲۰۰۶) رسماً مورد پذیرش قرار گرفت. به موجب این تفسیر، دولت‌ها نه فقط باید از آزادی بیان جامعه حمایت کنند، بلکه مکلف هستند که امکان دسترسی شهروندان به اطلاعات دولتی را نیز فراهم آورند؛ چراکه این امر شرط لازم برای مشارکت آگاهانه و پاسخ‌گویی دموکراتیک است.

در جمع‌بندی، ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر با منع هرگونه سانسور پیشینی و تأکید بر مسئولیت پسینی، توازنی دقیق میان آزادی و مسئولیت برقرار کرده است. این رویکرد، الگویی از «آزادی ارتباطات دموکراتیک» ارائه می‌دهد که نه مطلق و بدون قید است و نه مقید به اراده‌ی حکومت، بلکه متکی به کرامت انسانی، شفافیت سیاسی و ضرورت گفت‌وگوی آزاد در جوامع دموکراتیک است.

۲.۷. منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم

در میان نظام‌های منطقه‌ای حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم مصوب سال ۱۹۸۱ (معروف به منشور بانجول) ویژگی خاصی دارد که آن را از سایر اسناد (اروپایی و آمریکایی) متمایز می‌سازد؛ زیرا علاوه بر تأکید بر حقوق فردی، بر حقوق جمعی و مردمی نیز تصریح دارد و این تلفیق مفاهیم «فرد» و «جماعت» را در بطن فلسفه‌ی حقوق آفریقایی نشان می‌دهد.

ماده‌ی ۹ این منشور مقرر می‌دارد که «هر فرد حق دارد اطلاعات دریافت کند و حق دارد عقاید خود را در چهارچوب قانون آزادانه ابراز و اشاعه نماید». این ماده، دو جنبه از آزادی بیان را که در نظام‌های دیگر معمولاً از هم تفکیک می‌شوند - آزادی دریافت و آزادی اشاعه - به‌صورت یک کل واحد در کنار هم قرار داده است. چنین ساختاری، بیانگر ماهیت جامعه‌محور نظام حقوق بشر آفریقایی است که در آن، حق فردی در عین وابستگی به منافع جمعی تفسیر می‌شود.

تفسیر رسمی «کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم» از ماده‌ی ۹، در آرای مهمی چون Media Rights Agenda and Constitutional Rights Project v. Nigeria (۱۹۹۸)، بر ضرورت تضمین آزادی مطبوعات و حق دسترسی عمومی به اطلاعات دولت‌ها تأکید کرده و تصریح نموده است که «اطلاعات عمومی باید در دسترس جامعه قرار گیرد، مگر در مواردی که دلیل حقوقی روشن برای محرمانه بودن آن وجود داشته باشد».

همچنین بند (۱) ماده‌ی ۲۰ منشور آفریقایی و ماده‌ی (۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، هر دو، حق تعیین سرنوشت را «حق مقدماتی» دانسته‌اند. منشور آفریقایی با پیوند میان آزادی بیان و حق تعیین سرنوشت، دیدگاه متمایزی را ارائه می‌دهد که بر مبنای آن، تحقق مؤثر آزادی بیان نه صرفاً هدف بلکه ابزار و شرط تحقق سایر حقوق بنیادین انسانی است.

دیوان آفریقایی حقوق بشر و مردم در رأی *Tanganyika Law Society v. Tanzania* (۲۰۱۳) تأکید کرده است که آزادی بیان نه تنها شامل آزادی رسانه‌ها و گفتار سیاسی، بلکه بخشی از ضمانت تحقق حق مشارکت و تعیین سرنوشت مردمان آفریقا پس از استعمار است. از این منظر، آزادی بیان در چارچوب منشور آفریقایی، ریشه در فلسفه ضد استعماری دارد و به ابزاری برای پاسداری از هویت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ملت‌ها بدل شده است. با این وجود، برخی از پژوهشگران، از جمله *Donnelly* (۱۹۹۹) و *Mutua* (۲۰۰۲)، متذکر شده‌اند که «مفهوم تعیین سرنوشت پس از استعمارزدایی»، به یکی از منابع اختلاف در میان دولت‌ها تبدیل شده و گاه بهانه‌ای برای تحدید آزادی بیان منتقدان دولت‌ها در پوشش دفاع از وحدت ملی شده است. این چالش که میان حق بیان و حق حاکمیت ملی تعارض ایجاد می‌نماید، در نظام آفریقایی هنوز محل مناقشه‌ی نظری و عملی است.

۲. ۸. اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر

اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر که در سال ۱۹۹۰ توسط سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) در قاهره تصویب شد، با وجود آنکه هنوز در قالب یک اعلامیه و نه پیمان الزام‌آور باقی مانده است، مبنای معرفتی مهمی را برای فهم نسبت میان آزادی بیان و اصول شرع اسلامی فراهم می‌آورد. این اعلامیه، با پذیرش اصل آزادی بیان، آن را در عین حال مشروط به قواعد شریعت و اصول اخلاقی اسلام کرده است.

مطابق ماده‌ی ۲۲ اعلامیه‌ی قاهره، «هر انسان حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان کند. همچنین، هر انسان حق دارد در راستای خیر و نهی از منکر، طبق ضوابط شریعت اسلام دعوت نماید. تبلیغات به‌عنوان ضرورتی حیاتی برای جامعه تلقی می‌شود، مشروط بر آن که سوءاستفاده از آن یا حمله به مقدسات و کرامت انبیا و ارزش‌های جامعه صورت نگیرد».

در بند (الف) این ماده، قید «عدم مغایرت با اصول شرعی» در واقع محور اصلی تمایز این اعلامیه از سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی است. این قید، مطابق دیدگاه فقهی غالب، راه را برای تحدید مشروع آزادی بیان در صورت تعارض با کرامت انسانی، اخلاق اجتماعی و حفظ وحدت امت اسلامی فراهم می‌کند. به تعبیر مهرپور (۱۳۸۴)، این تفاوت رویکرد مبتنی بر تقدم تکلیف بر حق است؛ یعنی، در اسلام، آزادی بیان در خدمت مصلحت عمومی و ارزش‌های الهی قرار دارد، نه بالعکس.

در عین حال، اعلامیه‌ی قاهره از منظر مفهومی، شباهت‌هایی با ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دارد. هر دو سند، آزادی بیان را حقی مشروط به مسئولیت و قانون دانسته‌اند. تفاوت در منشأ محدودیت‌ها است: در نظام بین‌المللی، منشأ محدودیت «قانون بشری» است، اما در نظام اسلامی، این منشأ به «شریعت الهی» بازمی‌گردد که بنا بر تصریح متون اسلامی، از نقص و تغییر مصون دانسته می‌شود.

با وجود آن، این اعلامیه هنوز به مرحله‌ی اجرای الزام‌آور بین‌الدولگی نرسیده است. گذشت بیش از دو دهه از تصویب آن نیز نتوانسته است وضعیت آن را از سطح اعلامیه به معاهده تغییر دهد. طبق ارزیابی سعیدی و مهدی‌پور (۱۳۹۲)، این امر سبب شده است که هر چند اصول اعلامیه‌ی قاهره برای جهان اسلام از لحاظ اخلاقی و فرهنگی اهمیت دارد، اما هنوز ضمانت اجرایی حقوقی ندارد و جایگاه آن بیش‌تر در حوزه‌ی سیاست‌های هنجاری باقی مانده است.

نکته‌ی مهم آن است که قید «عدم مغایرت با شریعت»، گرچه از یک سو معیار روشنی برای تحدید محتوای مضر مذهبی و اخلاقی فراهم می‌آورد، اما از سوی دیگر، می‌تواند موجب تفسیرهای گوناگون در میان دولت‌ها گردد و در صورت فقدان سازوکار نظارت بین‌المللی، احتمال استفاده ابزاری از آن برای تحدید آزادی رسانه‌ها وجود دارد. به همین دلیل، پژوهشگران مانند *An-Na'im* (۱۹۹۰) و *Ahmed* (۲۰۰۷) پیشنهاد داده‌اند که تفسیرهای آینده از

اعلامیه قاهره باید در جهت همگرایی با قواعد عام حقوق بشر بین‌المللی و سازگار با اصل کرامت انسانی صورت گیرد.

در نهایت، اعلامیه اسلامی حقوق بشر با محوریت ماده‌ی ۲۲، تصویری از آزادی بیان ارائه می‌دهد که در آن توازن میان حق و تکلیف، فرد و جامعه، آزادی و اخلاق برقرار شده و هدف نهایی آن حفظ انسجام عقیدتی، سلامت فرهنگی و وحدت امت اسلامی است؛ مفهومی که از دیدگاه فلسفی اسلامی، ریشه در آموزه‌ی «حریت مقید» دارد، یعنی آزادی در خدمت خیر و حقیقت است، نه در تعارض با آن.

۲. ۹. کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جامع‌ترین سند بین‌المللی در زمینه‌ی حمایت از حقوق کودکان محسوب می‌شود که آزادی بیان را به‌عنوان جزء لاینفک کرامت انسانی کودک به رسمیت شناخته است.

ماده‌ی ۱۳ این کنوانسیون مقرر می‌دارد که «کودک حق بر آزادی بیان خواهد داشت. این حق شامل آزادی جست‌وجو، تحقیق، دریافت و انتقال هرگونه اطلاعات و ایده‌ها بدون توجه به مرزهای سرزمینی است؛ خواه این اطلاعات به‌صورت شفاهی، کتبی، چاپی، هنری و یا از طریق هر وسیله‌ی انتخابی دیگر کودک باشد».

از منظر حقوق بین‌الملل، مقررهای یاد شده نه تنها حق بیان کودک را تثبیت می‌کند، بلکه اصل بنیادین شخصیت حقوقی کودک به‌عنوان فاعل مستقل حقوق بشر را در نظام بین‌المللی بازتاب می‌دهد. این ماده، صریحاً بر شمول تمام اشکال بیانی تأکید دارد؛ از اندیشه‌های فردی گرفته تا هنر و رسانه. بدین معنا که حق مزبور صرفاً به بازتاب نظرات در محیط‌های رسمی محدود نیست بلکه شامل ابراز خلاقیت، بیان احساسات و دیدگاه‌های اجتماعی کودکان نیز می‌شود. در کنار این حق، کنوانسیون تصریح می‌کند که محرومیت از آزادی کودک باید «به‌عنوان آخرین تدبیر و برای کوتاه‌ترین مدت ممکن» انجام گیرد (ماده‌ی ۳۷). این قید قانونی، تجلی مفهوم تناسب و ضرورت در محدودیت‌های آزادی است که در سایر اسناد بین‌المللی مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز به‌صورت مشابه تکرار شده است. به همین دلیل، آزادی بیان کودک در چارچوب این سند، نه آزادی مطلق بلکه آزادی همراه با حمایت است؛ آزادی‌ای که دولت‌ها موظف به حراست از آن در برابر فشارهای خانوادگی، اجتماعی یا دولتی می‌باشند.

در بسیاری از موارد، بازداشت کودکان ممکن است ظاهراً در راستای اجرای حقوق ابویینی انجام گیرد، اما کنوانسیون تصریح می‌کند که چنین اقداماتی نباید به زیان منافع عالی کودک منجر شود. بنابراین، حتی مداخله‌ی والدین در آزادی بیان کودک باید تابع اصل مصلحت کودک باشد. این اصل، در آرای کمیته حقوق کودک سازمان ملل نیز به‌طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله، در تفسیر عمومی شماره‌ی ۱۲ (۲۰۰۹) درباره‌ی «حق کودک در شنیده شدن» که در آن تصریح شده است: «آزادی بیان کودکان شرط تحقق مشارکت مؤثر آنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اجتماعی است».

از منظر تطبیقی، می‌توان گفت که ماده‌ی ۱۳ این کنوانسیون هم‌تراز با ماده‌ی ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، اما تفاوت بنیادین آن در تمرکز بر ظرفیت‌های روانی و اجتماعی کودکان و تعهد فعال دولت‌ها به آموزش، حمایت و توانمندسازی آنان در استفاده از حق آزادی بیان است؛ یعنی، این حق، نه صرفاً امتیازی منفعل بلکه حقی رشدی است که باید با پیشرفت فکری و اخلاقی کودک همزمان توسعه یابد. در نتیجه، آزادی بیان کودک در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، ابزاری برای تربیت شهروندان مسئول و آگاه محسوب می‌شود، نه مجوزی برای رهایی از قواعد تربیتی یا اخلاقی. بدین ترتیب، این حق همزمان تحقق‌دهنده ارزش را

ممکن می‌سازد: حمایت از کرامت انسانی کودک و تضمین رشد دموکراتیک جامعه آینده؛ چرا که کودکی که آزادانه می‌اندیشد و ابراز نظر می‌کند، بنیان‌گذار نسلی آگاه‌تر، مشارکت‌جو تر و مسئول‌تر در جهان فرداست.

۲. ۱۰. کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر

کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل، یکی از مهم‌ترین اسناد حقوق بشری است که تلاش دارد نظام الزام‌آور بین‌المللی را برای حمایت از اقشاری که در بستر مهاجرت به‌ویژه کارگران خارجی در معرض آسیب‌های مضاعف قرار دارند، ایجاد کند.

در ماده‌ی ۱۳ این کنوانسیون، همانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی اندیشه و بیان به‌عنوان حقی اساسی برای تمامی کارگران مهاجر به رسمیت شناخته شده است. بند اول این ماده تصریح می‌کند که «کارگران مهاجر حق دارند بدون مداخله‌ی دیگران دارای عقیده و نظر باشند»، بند دوم آن مقرر می‌دارد: «آنان حق دارند آرا و نظرات خود را آزادانه بیان کنند»، بند سوم نیز همانند ماده‌ی ۱۹ (۳) میثاق مدنی و سیاسی، به تفصیل شرایط اعمال محدودیت بر این حق را بیان می‌کند و تنها در مواردی چون احترام به حقوق و حیثیت دیگران، حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق عمومی و سلامت جامعه، تحدید آن را مجاز می‌داند.

این کنوانسیون و سایر اسناد مشابه، با حفظ اصل آزادی بیان و عقیده، گامی تکاملی نسبت به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) محسوب می‌شود؛ زیرا نه تنها آزادی بیان را مورد شناسایی قرار داده، بلکه شرایط اعمال محدودیت را نیز از حالت کلی خارج ساخته و آن را به قاعده‌ای حقوقی و الزام‌آور تبدیل می‌کند. با وجود این، اصطلاحاتی مانند «اخلاق عمومی» یا «نظم اجتماعی» همچنان مفاهیمی نسبی و تفسیربردار باقی مانده‌اند و دست قانون‌گذاران در نظام‌های ملی را برای تفسیر موسّع یا مضیق از آنها باز می‌گذارند. در نتیجه، هر دولت می‌تواند بنا بر زمینه‌های فرهنگی و سیاسی خود، دامنه‌ی این محدودیت‌ها را افزایش یا کاهش دهد؛ مسئله‌ای که به تعبیر Donnelly (۲۰۰۳) «بزرگ‌ترین چالش جهانی‌سازی حقوق بشر» در حوزه‌ی آزادی بیان است.

نکته‌ی اساسی در این زمینه، لزوم قانونی و نظارت‌پذیر بودن محدودیت‌ها است. مطابق با روح کنوانسیون و تفاسیر کمیته‌های ناظر سازمان ملل، اعمال هر نوع محدودیت باید از طریق قانون، با رعایت اصل تناسب و ضرورت در جامعه‌ی دموکراتیک صورت گیرد تا از ابزار شدن آن در جهت سرکوب آزادی‌های مدنی جلوگیری شود. از اینرو، همان‌گونه که کاتوزیان (۱۳۸۲) نیز اشاره می‌کند، قانون‌گذار نباید از این مفاهیم برای تحدید حق تعیین سرنوشت مردم از طریق بیان، انتقاد و مشارکت سیاسی سوءاستفاده نماید.

در همین زمینه، Konrad (۲۰۱۶) یادآور می‌شود که چون کارگران مهاجر اغلب تابعیت کشوری را ندارند که در آن کار می‌کنند، آزادی بیان برای آنان نه فقط یک حق ارتباطی، بلکه وسیله‌ای برای دفاع از کرامت انسانی، امنیت شغلی و مقابله با تبعیض ساختاری است. بدین ترتیب، هر گونه محدودیت غیرموجه بر این حق می‌تواند به نقض اصل منع تبعیض مندرج در ماده‌ی ۷ همین کنوانسیون منجر شود.

در عین حال، مفاد ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون با اصول کلی ماده‌ی ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم‌راستا است، زیرا ضمن تضمین آزادی اعتقاد و مذهب، تأکید دارد که هر فرد، از جمله کارگر مهاجر، در انتخاب باور مذهبی خویش، انجام مناسک در خلوت یا اجتماع و ابراز عقیده‌ی مذهبی آزاد است و هیچ‌کس نباید به دلیل این باورها مورد تعرض قرار گیرد. از همین منظر، آزادی بیان و آزادی مذهب در این سند، دو بُعد از یک حق واحد انسانی تلقی می‌شوند که بر مبنای اصل کرامت ذاتی انسان استوار هستند.

به‌طور کلی، مفاد این کنوانسیون حاکی از آن است که جامعه‌ی بین‌المللی نسبت به آزادی بیان و عقیده‌ی کارگران مهاجر حساسیتی دوگانه دارد: از یک سو، آن را حقی بنیادین و غیرقابل سلب می‌داند و از سوی دیگر، حفظ نظم عمومی و سلامت اجتماعی را به‌عنوان معیارهای استثنایی برای تحدید آن مجاز می‌شمارد. بدیهی است که اعمال چنین محدودیتی باید شفاف، قانونی و قابل نظارت قضایی باشد تا با اصول مردم‌سالاری، عدالت رویه‌ای و سایر آزادی‌های بنیادین بشر در تعارض قرار نگیرد.

۳. نقش آزادی بیان در توسعه و دموکراسی

آزادی بیان از بنیادی‌ترین شاخص‌های هر جامعه‌ی مردم‌سالار است. بخش عمده‌ای از فضائل و مزایای دموکراسی، در واقع انعکاسی از ثمرات آزادی بیان است؛ زیرا دموکراسی زمانی برتر از نظام‌های خودکامانه و نخبه‌سالار محسوب می‌شود که آزادی بیان را به‌عنوان رکن درونی و کارکردی خود به رسمیت شناخته و آن را تضمین نماید. در فقدان آزادی بیان، دموکراسی صرفاً شکلی ظاهری از مشارکت سیاسی خواهد بود که فاقد محتوای انتقادی و نظارت‌پذیر است.

یکی از برجسته‌ترین استدلال‌هایی که در دفاع از آزادی بیان ارائه شده، بر اصل خطاپذیری انسان‌ها مبتنی است. انسان در فرایند معرفت، همواره در معرض خطا است و هیچ فرد یا نهادی در تملک انحصاری حقیقت قرار ندارد؛ از این رو، بهترین شیوه‌ی تمییز حقیقت از خطا، گشودن میدان نقد و گفت‌وگو در فضای عمومی است. به تعبیر جان استوارت میل، خاموش ساختن یک عقیده ولو نادرست، نه تنها به زیان گوینده، بلکه به زیان جامعه است؛ زیرا جامعه را از مواجهه با خطا که راه تصحیح و پالایش اندیشه است، محروم می‌کند.

شرط امکان نقد، آزادی است. مادامی که منتقدان مجال اظهار نظر آزادانه نداشته باشند، جامعه در چرخه‌ی خودتجسینی گرفتار خواهد شد و از اصلاح‌پذیری بازمی‌ماند. در این میان، دیالوگ عقلانی و گفت‌وگوی آزاد، همان گونه که یورگن هابرماس در نظریه‌ی کنش ارتباطی توضیح داده، مسیر رسیدن به نوعی اجماع عقلانی و هم‌فهمی اجتماعی است. به همین سیاق، نظرات و باورهایی که از کوران نقدها و پرسش‌های سخت و جسورانه سرفراز بیرون می‌آیند، به احتمال بیشتری حامل صدق هستند.

حتی اگر باورهای ما صادق باشند، آزادی بیان کمک می‌کند تا از طریق تضارب آرا و مناقشه‌ی آزاد، به اطمینان معرفتی و اخلاقی نسبت به درستی آن باورها دست یابیم. دانستن «چرایی باور» به اندازه‌ی خود «باور» اهمیت دارد. جامعه‌ای که تنها به صدق گزاره‌ای چون «وفای به عهد واجب است» ایمان دارد اما علت عقلی و اخلاقی آن را در نمی‌یابد، در برابر نسیم تردید، سست و ناپایدار می‌شود، ولی جامعه‌ای که این صدق را از رهگذر بحث آزاد و نقد عقلانی فهمیده است، در التزام به آن استوارتر خواهد بود. از این رو، آزادی بیان، به‌ویژه در شکل نقد عمومی، ابزار پالایش نظام معرفتی و اخلاقی جامعه است.

از سوی دیگر، سرکوب باورهای کاذب لزوماً مفید و ثمربخش نیست؛ زیرا طرح چنین باورهایی فرصتی برای دفاع عقلانی از باورهای درست فراهم می‌کند. مواجهه‌ی آزاد با خطا، جامعه را وادار به طرح استدلال و بازاندیشی در مبانی می‌کند و بدین وسیله موجب تعمیق عقلانیت عمومی می‌شود. به تعبیر سن، آزادی بیان نه تنها ارزش ابزاری بلکه ارزش ذاتی دارد، زیرا خود سازوکار اصلی توسعه و شکوفایی ظرفیت‌های انسانی است.

افزون بر بُعد معرفتی، آزادی بیان نقشی تعیین‌کننده در رشد خلاقیت فردی و خودتحقق‌بخشی انسان دارد. بیان خویشتن در قالب فعالیت‌های هنری، ادبی، اجتماعی و سیاسی، از وجوه ممیز انسان از سایر موجودات است. این «بیان خود»، امکان می‌دهد که فرد از درون به شناخت خویش برسد و از طریق مواجهه با داوری عمومی، خویشتن اخلاقی خود را

بازآفرینی کند. نراقی (۱۳۹۶) در تحلیل اخلاقی آزادی، نشان می‌دهد که آزادی بیان نه فقط وسیله‌ای ابراز عقیده بلکه زمینه‌ی شکل‌گیری شخصیت اخلاقی انسان خودآیین است.

بنابراین، آزادی بیان نه تنها شرط دموکراسی بلکه موتور محرک توسعه‌ی فکری و اخلاقی جامعه است. دموکراسی بدون آزادی بیان صرفاً شکلی از مشارکت سیاسی فاقد عمق معرفتی است، اما دموکراسی متکی بر آزادی بیان، راه را برای پویایی فکری، مسئولیت اخلاقی و خوداصلاح‌گری مداوم هموار می‌سازد؛ دموکراسی‌ای که بر اساس نقد، گفت‌وگو و شفافیت، خود را بازتولید می‌کند.

۴. آزادی بیان و حقوق کیفری

تحقق هر حق در جامعه نیازمند سازوکارهای اجرایی است که تضمین‌کننده‌ی رعایت و حمایت از آن باشند. در نظام‌های حقوقی مدرن، وجود صرف یک حق کافی نیست، بلکه تحقق عملی آن نیازمند ضمانت اجرا است. همان‌گونه که کاتوزیان (۱۳۸۶) تأکید کرده است، ضمانت اجرا، از اوصاف ذاتی حقوق محسوب می‌شود و به منزله‌ی مکانیزم بازدارنده از تجاوز به حقوق دیگران است. در حوزه‌ی آزادی‌های بنیادین، این ضمانت‌ها دو کارکرد اصلی دارند: نخست، پیشگیری از تعدی به حق و دوم، الزام مقصر یا متخلف به جبران خسارت و اجرای حق سلب شده.

بر اساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه‌ی قضائیه در وهله‌ی نخست، ملزم به پاسداری از آزادی‌های مشروع افراد ملت است و در مرحله‌ی بعد، وظیفه‌ی گسترش و تضمین تحقق آن‌ها را عهده‌دار می‌باشد. مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، این قوه نهادی مستقل و «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» است و اجرای عدالت و مقابله با متخلفان را از رهگذر فرایندهای قضایی عهده‌دار می‌گردد. این مأموریت در پنج محور عمده تبلور یافته است:

۱. رسیدگی و صدور حکم در باب تظلمات، تعدیات، شکایات و خصومات؛

۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛

۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین؛

۴. کشف جرم و اجرای حدود و مقررات جزایی اسلام؛

۵. پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

گذار از عصر انتقام شخصی و دادگستری خصوصی به نظام دادگستری عمومی، مستلزم ایجاد نهادی است که بتواند به نیابت از آحاد ملت، از حقوق ایشان دفاع کند؛ چراکه بدون چنین نهادی، جامعه به وضع بی‌نظم و عدالت‌گریز بازمی‌گردد. بر این اساس، نظارت بر رعایت حقوق شهروندی و تضمین آزادی‌های اساسی را باید مأموریت ذاتی و دائمی نظام عدالت کیفری دانست.

در حوزه‌ی سیاست کیفری، حقوق کیفری با استفاده از ضمانت اجراهای خاص خود به دنبال صیانت از ارزش‌های بنیادین جامعه و واکنش در برابر بزهکاری است. جرم‌انگاری و تعیین پاسخ کیفری مناسب در برابر نقض ارزش‌ها، چنان‌که کشاورز (۱۴۰۱) تصریح نموده است، نشان از جایگاه و اهمیت اجتماعی آن ارزش‌ها دارد. از این‌رو، قانون‌گذار از طریق جرم‌انگاری، دو گونه حمایت را محقق می‌کند: نخست، حمایت مستقیم از ارزش مورد تهدید و دوم، حمایت تبعی از سایر ارزش‌هایی که با آن ارزش اجتماعی در پیوند هستند. این همان چیزی است که در ادبیات سیاست جنایی از آن به‌عنوان «حمایت کیفری مضاعف از ارزش‌ها» یاد می‌شود.

۴. ۱. آزادی بیان و حقوق کیفری ایران

در نظام حقوقی ایران، درباره‌ی این مسئله که آیا آزادی بیان به عنوان حق بنیادین انسانی به رسمیت شناخته شده است یا خیر، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از منظر حقوق کیفری، مهم‌ترین مواد قانونی که می‌توان آن‌ها را متضمن حمایت از این آزادی دانست، عبارتند از: ماده‌ی ۲۱۱ و ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات). ماده‌ی ۲۱۱ نیز ضمانت اجرای کلی نقض حقوق مقرر در قانون اساسی، به‌ویژه فصل سوم آن که به «حقوق ملت» اختصاص دارد، محسوب می‌شود. با این همه، حقوق ملت در موارد مذکور منحصر در فصل سوم نیست و به حکم اصول عام حقوق اساسی، دامنه‌ی آن به مصادیق گسترده‌تری از آزادی‌های فردی نظیر آزادی مطبوعات و اطلاعات نیز تسری می‌یابد.

به موجب ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نمایند، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت از مشاغل دولتی، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

این ماده در سال ۱۳۸۰، با هدف گسترش دایره‌ی مسئولیت کیفری و رفع ابهام از مفهوم «دولتی»، اصلاح شد. مطابق متن مصوب جدید، عبارت «مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی» جایگزین لفظ سابق گردید و دامنه‌ی شمول آن از کارکنان دولت در معنای خاص (قوه‌ی مجریه) به کلیه‌ی مأموران و نهادهای حکومتی تسری یافت. در واقع مقنن با این اصلاح، حمایت کیفری از آزادی‌های شهروندی، از جمله آزادی بیان، را به تمامی ساختارهای حکومتی گسترش داد. بدین ترتیب، هر شخصی که از طریق قانونی به شغل حکومتی منصوب شود، ولو بدون رابطه‌ی استخدامی با دولت، مشمول این حکم می‌گردد؛ مانند اعضای بسیج یا کارکنان نهادهای حکومتی نظیر بنیاد مستضعفان، شهید و ایثارگران.

به تعبیر مظهري و همکاران (۱۳۹۵)، ماده‌ی ۵۷۰ با مقررهای عام دارای کارکرد دوگانه است: نخست، هنگامی که قانون‌گذار برای نقض یک آزادی خاص حکم ویژه‌ای مقرر داشته است (مانند هتک حرمت منازل)، همان ماده‌ی خاص اعمال می‌شود و دوم، در موارد فقدان نص خاص، این ماده به عنوان قاعده‌ی عام تضمینی عمل می‌کند. لذا، نقض حق آزادی بیان در اشکال مختلف آن، از جمله آزادی مطبوعات، احزاب و تجمعات، که واجد ضمانت اجرای صریح نیستند، تحت پوشش حمایتی ماده‌ی مزبور قرار می‌گیرند. با این وجود، همان گونه که کشاورز (۱۴۰۱) اشاره می‌کند، اتکای قانون‌گذار به یک ماده‌ی کلی برای حمایت از یکی از گسترده‌ترین حقوق بنیادین ملت، محل نقد جدی است؛ چراکه در حالی که قانون‌گذار در جرم‌انگاری مصادیق تحدید آزادی بیان (نظیر توهین، نشر اکاذیب و تبلیغ علیه نظام) دقت و جزئی‌نگری فراوان داشته است، در تضمین حقوق شهروندان و خبرنگاران تنها به مقررات کلی بسنده نموده است. این سیاست قانون‌گذاری، نشانه‌ی «غلبه‌ی استثنا بر اصل آزادی» در نظام کیفری ایران است.

۴. ۲. تفکیک مفهومی «دولت» و «حکومت» در حقوق کیفری

اصلاح واژگان ماده‌ی ۵۷۰ نشان‌دهنده‌ی تفاوت مفهومی میان دولت و حکومت در تفسیر کیفری است. دولت، یکی از بازوان اجرایی حکومت است، در حالی که حکومت در معنای عام شامل مجموع نهادهای حاکم بر کشور می‌شود. از دیدگاه حقوق جزا، مفهوم حکومت گسترده‌تر است؛ زیرا جرم در این حوزه، ممکن است نظم عمومی و اقتدار سیاسی را مستقیماً تهدید کند. از این رو، شمول ماده بر کلیه‌ی مأموران حکومتی، حتی در نهادهایی چون شهرداری‌ها، شرکت‌های دولتی یا نیروهای نظامی و انتظامی، قابل دفاع است؛ همان گونه که صادقی (۱۳۹۳) تصریح می‌کند،

«مرتکبین جرم موضوع ماده‌ی ۵۷۰» شامل همه‌ی صاحبان قدرت اجرایی، اداری و امنیتی از رأس تا پایین‌ترین مراتب می‌باشد.

با استناد به این تفسیر، آزادی‌های بنیادین مانند آزادی بیان و عقیده نه تنها از تعرض مأموران اجرایی بلکه از مداخلات سایر نهادهای حکومتی نیز باید در امان باشند. این فهم گسترده از شمول جرم، بیانگر تأکید نظام کیفری بر مسئولیت حاکمیت در قبال حقوق بشر داخلی است.

۴.۳. منشور حقوق شهروندی و جایگاه آزادی بیان

منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵، اگرچه صریحاً از آزادی بیان نام نمی‌برد، اما در مواد متعددی از جمله ماده‌ی ۱۴، بر لزوم پشتیبانی مأموران امنیتی از آزادی و امنیت شهروندان تأکید کرده است. مطابق این ماده، «شهروندان حق دارند در صورت تعرض غیرقانونی به آزادی و امنیت خود، در حداقل زمان ممکن و با نهایت سهولت به مراجع و مأموران تأمین‌کننده امنیت عمومی دسترسی داشته باشند». این حکم اگرچه در ظاهر جنبه‌ی اجرایی دارد، اما مبنای حقوقی مناسبی برای استناد به اصل مصونیت آزادی‌اندیشه و بیان در برابر ارگان‌های قدرت ایجاد می‌کند. به تعبیر کشاورز (۱۴۰۱)، با توجه به گستره‌ی بالقوه‌ی تعرض به آزادی‌های مدنی در موقعیت‌های مختلف، نظام عدالت کیفری باید همزمان با پیشگیری از جرم، از رفتارهای کیفری و شبه کیفری ناقض آزادی شهروندان نیز پیشگیری نماید.

در واقع، منشور مذکور با رویکردی اخلاق‌محور و شهروندی، در کنار مواد عام قانون مجازات اسلامی، زمینه‌ی توسعه‌ی فرهنگ حمایتی از آزادی‌های بنیادی را فراهم می‌سازد و با اصول اسناد بین‌المللی حقوق بشر چون میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) هم‌راستا است. ماده‌ی ۱۹ میثاق تصریح می‌کند که «هر کس حق دارد آزادانه عقیده‌ی خود را ابراز کند» و دولت‌ها تنها در شرایط استثنایی و بر اساس قانون می‌توانند آن را محدود سازند؛ بدین معنا که اصل آزادی باید مقدم بر استثنا باقی بماند.

برآیند نظام کیفری ایران نشان می‌دهد که با وجود تصریح ضمنی بر حمایت از آزادی بیان، ساختار حمایتی آن نظام‌مند، جزئی‌نگر و مستقل نیست. تعدد مواد کیفری مربوط به محدودیت‌ها و فقدان نصوص گسترده در باب حمایت از آزادی‌های سیاسی، حاکی از ناسازگاری میان سیاست تقنینی و الزامات حقوق بشری است. لذا برای شکل‌گیری یک نظام حقوقی مردم‌سالار، تأسیس ضمانت اجرای کیفری خاص برای آزادی مطبوعات، تجمعات و احزاب ضروری است. این امر افزون بر رعایت اصول قانون اساسی، سازگاری نظام داخلی را با تعهدات بین‌المللی ایران در قبال آزادی‌های بنیادین تضمین خواهد کرد.

۵. آزادی بیان و مطبوعات

یکی از برجسته‌ترین مصادیق آزادی بیان، آزادی مطبوعات است. آزادی مطبوعات یا Press Freedom تضمینی است که دولت‌ها در برابر مداخله‌های محدودکننده‌ی ابراز نظر عمومی ارائه می‌کنند و از آن به‌عنوان یکی از حقوق نخستین بشر یاد می‌شود. در چارچوب حقوق کیفری، واکنش قانون‌گذار به تخلفات مطبوعاتی می‌تواند تأثیری تعیین‌کننده در شکوفایی یا افول آزادی بیان داشته باشد.

به‌عنوان نمونه، حقوق کیفری فرانسه در مواجهه با جرایم مطبوعاتی، رویکردی مسامحه‌آمیز و مبتنی بر حداقل‌گرایی در مداخله‌ی کیفری دارد. مطابق ماده‌ی ۲۷-۱۳۱ قانون جزای فرانسه، ممنوعیت تصدی مشاغل عمومی به‌عنوان مجازات تکمیلی، شامل جرایم مطبوعاتی نمی‌شود؛ بدین معنا که حتی در صورت ارتکاب جرم از رهگذر رسانه، فرد

از مشارکت اجتماعی محروم نمی‌گردد. ریشه‌ی این رویکرد را باید در سنت لیبرال فرانسه و اصل «خودتنظیمی رسانه‌ای» جست‌وجو کرد.

در نظام حقوقی ایالات متحده نیز اصل مصونیت بیان در قالب اصلاحیه‌ی اول قانون اساسی آمریکا تضمین شده است: «کنگره نباید قانونی وضع کند که آزادی نطق یا آزادی مطبوعات را محدود سازد» (نوبهار، ۱۳۸۷). این اصل، مبنای دکترین «Prior Restraint» یا منع سانسور پیشینی را تشکیل می‌دهد که از مهم‌ترین دستاوردهای قضایی دادگاه عالی آمریکا در پرونده‌هایی چون *Near v. Minnesota* (۱۹۳۱) و *New York Times v. United States* (۱۹۷۱) است. چنین رویکردهایی بر محور «اعتماد به گفت‌وگو و پاسخ آزاد» استوار هستند نه بر کنترل کیفری دولت. با این حال، حتی در نظام‌های لیبرال، آزادی بیان و مطبوعات مطلق نبوده و در شرایط خاص با ارزش‌هایی همچون امنیت ملی و اخلاق عمومی در تعارض قرار می‌گیرد. هنگامی که آزادی مطبوعات با مفاهیمی چون افشای اسرار حکومتی تماس می‌یابد، قانون‌گذار با تکیه بر رویکرد امنیت‌گرا به جرم‌انگاری متوسل می‌شود؛ در حالی که در مورد اسرار خصوصی شهروندان، انگیزه‌ی اخلاق‌محور و صیانت از حریم خصوصی غلبه دارد.

این تمایز، نشان می‌دهد که ارزش‌های مختلفی در تحدید آزادی بیان ایفای نقش می‌کنند، اما هیچ‌یک نباید حد آزادی را چنان تنگ سازند که نفس آزادی از میان برود. به تعبیر کشاورز (۱۴۰۱)، تعادل میان امنیت و آزادی ضرورتی دوجبه‌ی است: از یک‌سو، تضمین‌کننده‌ی اقتدار دولت در حفظ نظم عمومی و از سوی دیگر، پاسدار استقلال اندیشه و آزادی شهروندان. چنین تعادلی بیانگر سیاست کیفری متوازن و حقوق بشری است که می‌کوشد از خط باریک میان تحدید مشروع و سرکوب غیرمشروع عبور کند.

در نتیجه، حقوق کیفری را نه می‌توان دشمن آزادی بیان دانست و نه مدافع مطلق آن، بلکه باید آن را ابزاری دانست برای ایجاد توازن میان منافع عمومی، ارزش‌های اخلاقی و حریم آزادی‌های فردی. در نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته، اصل بر آزادی بیان است و محدودیت‌ها به‌عنوان استثنا و با تفسیر مضیق پذیرفته می‌شوند. هرگاه جرم‌انگاری فراتر از حدود ضرورت پیش رود، آزادی بیان از جوهر خود تهی می‌گردد و قانون به وسیله‌ی سرکوب بدل می‌شود.

۷. قرآن و آزادی بیان

یکی از چالش‌های اساسی در تفسیر و تحلیل آیه‌ی شریفه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» پرسش از دامن‌های آن در نسبت با حق آزادی عقیده و بیان است؛ بدین معنا که آیا مفاد این آیه دلالت بر شناسایی حق بنیادین انسان در آزادی اندیشه، وجدان و مذهب دارد یا آنکه تنها محدود به ساحت باطنی ایمان است؟ این پرسش، به‌ویژه در پیوند میان فقه اسلامی و حقوق بشر معاصر، اهمیت ویژه‌ای یافته است.

مطابق ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، هر انسان حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب برخوردار شود. همچنین، حق تغییر مذهب یا باور و آزادی اظهار مذهب یا باور به صورت آموزش، عمل، عبادت و آیین‌گزاری - به شکل فردی یا جمعی - برای او محفوظ است. این حقوق، در سطح نظری، با مبنای کرامت انسان و اختیار در ایمان سازگار هستند.

در قرآن کریم نیز آیاتی یافت می‌شوند که ظاهراً احکام حدی و تکلیفی نسبت به مشرکان یا مرتدان را بیان می‌دارند؛ از جمله، آیه‌ی «فَإِذَا أُنْزِلَ الْأُشْهُرُ الْحَرَامُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصِرُوهُمْ وَاعْبُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» (توبه: ۵). مفاد این آیه، در بستر شرایط خاص تاریخی و اجتماعی صدر اسلام، ناظر به دفع تهدید سازمان‌یافته‌ی مشرکان پس از دعوت و ابلاغ حجت است، نه به معنای نفی آزادی عقیده در مفهوم معاصر آن. همچنین، آیات متعددی درباره‌ی ارتداد و کیفر اخروی آن آمده است؛ از جمله، آیه‌ی ۲۱۷ سوره‌ی بقره، آیات ۲۵ و ۳۲

سوره‌ی محمد، آیات ۷۷ تا ۸۷ سوره‌ی آل‌عمران، آیات ۱۱۵ و ۱۳۷ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده و آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره‌ی نحل.

اما، در سوی دیگر، آیه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» نقطه‌ی عطفی در نظریه‌ی فقهی و فلسفی آزادی عقیده در اسلام محسوب می‌شود. این آیه، به تصریح اغلب مفسران، بر نفی اکراه در ایمان و اعتقاد دلالت دارد و آزادی مطلق انسان در گزینش باورهای درونی را تأیید می‌کند.

در واقع، مفاد آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» معطوف به مرحله‌ی اندیشیدن، تفکر و باور قلبی است؛ حوزه‌ای که اساساً از قلمرو اجبار بیرون است. ایمان، برخلاف اعمال ظاهری، امری قلبی و معرفتی است و تحقق آن تنها با برهان و قناعت عقل ممکن است، نه با زور و تهدید. از این رو، خداوند در امر دین، جبری را مقرر نکرده و عقل انسانی را در انتخاب عقیده آزاد گذاشته است. در منطق قرآنی، «تمام شدن حجت» مقدمه‌ی مسئولیت اخروی است، نه مقدمه‌ی اجبار دینی در دنیا.

بر این مبنا، در حیطه‌ی درونی اعتقاد و وجدان، آزادی انسان مطلق است و هیچ فرد یا نهادی حق ندارد او را به پذیرش یا ترک عقیده‌ای مجبور کند. این معنا با اصل «فطرت» در فلسفه‌ی اسلامی و اصل «Autonomy of Conscience» در فلسفه‌ی حقوق بشر مطابقت دارد. بنابراین، شخص در قلمرو ایمان و اندیشه تنها در برابر خالق خود مسئول است و نمی‌توان او را به سبب باور متفاوت - دینی یا سیاسی - مورد تعقیب یا مجازات قرار داد.

اما، در مرحله‌ی دوم، یعنی ظهور اجتماعی عقاید و تبلیغ آن‌ها، اسلام این آزادی را مطلق نمی‌داند و آن را تابع ضوابط عمومی جامعه و مصالح اجتماعی می‌شمارد. از نظر فقهی، میان «عقیده» به عنوان امر قلبی و «اظهار عقیده و دعوت به آن» به عنوان کنش اجتماعی تفاوت وجود دارد. وقتی تبلیغ عقاید مخالف توحید یا ارزش‌های دینی به تزلزل ایمان عمومی و نفوذ فرهنگی بیگانگان بینجامد، اسلام آن را محدود و در زمره‌ی افعال ارتدادی یا اهانت اعتقادی طبقه‌بندی می‌کند. چنین محدودیتی نه از سر انکار آزادی فکر، بلکه از باب صیانت از حریم ایمان توده و امنیت فرهنگی جامعه است. بنابراین، اصل آزادی همچنان معتبر است اما در بُعد اجتماعی، به شرط عدم آسیب به بنیادهای جمعی ایمان و اخلاق، مقید می‌شود.

این تمایز دقیق میان آزادی درونی و آزادی بیرونی عقیده، در حقیقت بنیان گفت‌وگوی تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل حقوق بشر است. در ماده‌ی ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز همین تفکیک با تعبیر «آزادی اظهار» و «آزادی اندیشه» ذکر شده و محدودیت‌ها فقط در مواردی پذیرفته شده است که برای حفظ امنیت عمومی، نظم یا اخلاق عمومی ضروری باشد. بدین ترتیب، می‌توان گفت آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» زیربنای الهی اصل آزادی عقیده در اسلام است و ناظر بر همان قلمرو درونی است که حقوق بشر معاصر نیز آن را غیرقابل تحدید می‌داند. در نتیجه، از دیدگاه فلسفه‌ی حقوق اسلامی، آزادی عقیده حقی فطری و غیرقابل سلب است و تنها در مرحله‌ی عمل و اظهار می‌تواند به مصالح اجتماعی و فرهنگی محدود گردد. این تحلیل نه تنها با مبانی خردگرایی اسلامی و اصل «حجت عقلایی» سازگار است، بلکه رابطه‌ای وثیق با نظریه‌ی آزادی وجدان در فلسفه‌ی کانت و اندیشه‌ی دینی هابرماس برقرار می‌سازد؛ جایی که آزادی درونی ایمان، شرط لازم گفت‌وگوی عقلانی و زیست دینی در جامعه‌ی چندفرهنگی دانسته می‌شود.

بر اساس این تفسیر، آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» را می‌توان به عنوان سنگ‌بنای آزادی عقیده و بیان در اندیشه‌ی اسلامی تلقی کرد؛ زیرا حق اظهار نظر درباره‌ی حق و باطل و نقد باورهای دینی دیگران، امری مشروع و عقلانی است مادام که به اهانت، توهین یا تزلزل ایمان عمومی نینجامد. همان‌گونه که ماده‌ی ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز

تبلیغ جنگ و نفرت مذهبی را ممنوع می‌داند، اسلام نیز در همین محدوده به منع «فتنه»، «بدعت» و «هتک حیثیت دینی» فرمان داده است.

در نتیجه، اسلام در ساحت معرفت و وجدان، آزادی انسان را بی‌قید و شرط می‌پذیرد و در ساحت اجتماعی، آن را به ضوابط «حق، عدالت و مصالح عمومی» مقید می‌نماید. از این منظر، توازن میان آزادی درونی ایمان و نظم بیرونی جامعه، یکی از زیباترین جلوه‌های تعامل عقل و شریعت در نظام حقوق اسلامی است.

نتیجه‌گیری

آزادی بیان و آزادی عقیده به عنوان دو رکن اساسی کرامت ذاتی انسان، در شمار پایه‌ای‌ترین و غیرقابل تفویض‌ترین حقوق بشر قرار دارند. این دو حق، چه در منظومه‌ی حقوق بین‌الملل معاصر و چه در دستگاه فکری اسلام، به عنوان بنیان تعامل عقلانی، گفت‌وگو و رشد اجتماعی انسان مورد تأکید قرار گرفته‌اند. اسناد بنیادین بین‌المللی از جمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، بر آزادی در اندیشیدن، وجدان و مذهب تصریح نموده‌اند. اما در عین حال، برای تضمین نظم عمومی، حفظ اخلاق جمعی و پیشگیری از نفرت افکنی یا توهین به کرامت انسان، محدودیت‌های معینی با معیارهای مشروعیت، قانون‌مندی و تناسب مقرر کرده‌اند. در تقابل یا توازی با آن، اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره، ۱۹۹۰) نیز در ماده‌ی ۲۲، آزادی اندیشه و بیان را محترم می‌شمارد، هرچند آن را مقید به «عدم مغایرت با اصول شریعت» دانسته است؛ امری که بازتاب‌دهنده‌ی مبنای الهی و غایت‌گرای نظام حقوقی اسلام است.

از منظر انسان‌شناسی اسلامی، آزادی بیان تجلی طبیعی حقیقت «فکر و اراده» در انسان است؛ زیرا وجود او، بر پایه‌ی عقل، اختیار و حجت بنا شده است. بنابراین، محروم ساختن انسان از حق اندیشیدن و بیان، در حکم سلب هویت عقلانی و اجتماعی او است. به همین دلیل، اگر آزادی بیان به‌طور خودسرانه یا سلبه‌ای محدود گردد، این امر نه تنها منجر به رکود علمی و اخلاقی می‌شود، بلکه مصداقی از نقض کرامت انسانی نیز به‌شمار می‌آید؛ خواه این محدودیت در قالب منع از ابراز عقیده باشد یا در شکل ممانعت از دسترسی آزاد به اطلاعات عمومی.

در نگرش اسلامی، تکلیف شرعی و اجتماعی «امر به معروف و نهی از منکر» مهم‌ترین مستند فقهی و اخلاقی در تأیید مشروعیت آزادی بیان است. این فریضه، از حیث مبنا، مبتنی بر اصل «انتقاد اصلاح‌گرانه‌ی درون‌دینی» است؛ بدین معنا که هر فرد نه تنها در بیان حق و نهی از باطل آزاد است، بلکه در برابر نادیده گرفتن ظلم، فساد و بی‌عدالتی نیز مسئول خواهد بود. آزادی بیان در این مفهوم، از سطح حق فردی فراتر رفته و به مرتبه‌ی تکلیف جمعی ارتقا می‌یابد؛ زیرا هدف آن، حراست از خیر عمومی، سلامت اجتماعی و تحقق عدالت است. از همین رهگذر، می‌توان گفت که اسلام با وضع چنین تکلیفی، نه تنها آزادی بیان را تأیید بلکه به کاربست فعال و مؤثر آن امر کرده است.

از سوی دیگر، پابندی به اعلامیه‌ها و منشورهای جهانی حقوق بشر نه به معنای پذیرش بدون چون و چرای مبانی ایدئولوژیک غربی، بلکه نشانه‌ی احترام به هنجارهای جهان‌شمول انسانیت است. هرچند اندیشه‌ی اسلامی در تدوین این اسناد مشارکت مستقیم نداشته است، اما ارزش‌های اعلام‌شده در آن‌ها - از جمله حقوق بنیادین، عدالت، منع بردگی و حق آزادی عقیده - از اصول فطری مشترک میان تمامی ادیان و نظام‌های اخلاقی سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین، التزام به این اسناد، به معنای همراهی با مسیر کمال انسانی و تحقق عدالت جهانی است.

در جهانی پیچیده، مادی و گرفتار در چنبره‌ی منافع سیاسی، اعلامیه‌های حقوق بشری هرچند به ظاهر «حداقلی» اند، اما همچنان نقش راهبردی به عنوان حداقل ضامن حیات انسانی و اجتماعی بشر را ایفا می‌کنند. حرکت به سوی واقعیت‌های عینی حقوق بشر، هرچند با گام‌هایی کوچک صورت گیرد، دربردارنده‌ی ارزش‌های والای الهی و در

نهایت، زمینه‌ساز تعالی جوامع بشری خواهد بود. همان‌گونه که قرآن کریم بر مسئولیت همگانی در اقامه‌ی معروف تأکید می‌نماید، جهان امروز نیز به «بیان آزاد و مسئولانه» به‌عنوان موتور پیشرفت، صلح و اصلاح اجتماعی نیازمند است.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که آزادی بیان در نظام اسلامی و حقوق بین‌الملل، نه آزادی بی‌قید بلکه آزادی عقلانی و مسئولانه است؛ آزادی‌ای که بر مبنای عقل، وجدان و عدالت سامان یافته و در تعارض با کرامت انسانی و مصالح عمومی محدود می‌شود. اسلام با تکیه بر اصول عقلانی و اخلاقی خود، ضمن پاسداشت آزادی در اندیشیدن و گفتار، آن را در چهارچوب حکمت، عدالت، و حفظ صیانت معنوی جامعه تعریف می‌کند؛ همان هدفی که نظام‌های حقوق بشری نیز، هرچند با زبان متفاوت، در پی تحقق آن هستند.

منابع

الف) فارسی

- اعرافی، م. (۱۳۸۱). مبانی و حدود آزادی بیان و مطبوعات از دیدگاه اسلام. نشریه نامه فرهنگ، شماره ۴۴.
- ارشدی، م. (۱۳۸۲). نقش قوه قضاییه در صیانت از آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی. فصلنامه حقوق، شماره ۲.
- افوسو، م. (۱۳۸۴). تحلیل تطبیقی جرایم مطبوعاتی در نظام حقوقی فرانسه و ایران. مجله حقوق تطبیقی، شماره ۱۲.
- ایازی، م. (۱۳۸۰). آزادی عقیده و تفکر در اسلام. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی کارنامی، س. ح. (۱۳۹۳). آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه «لا اکراه فی الدین». پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۹.
- هاشمی، س. (۱۳۸۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم: آزادی‌های عمومی). تهران: نشر میزان.
- زراعت، ع. و صفری، م. (۱۳۹۱). تحلیل حقوق کیفری ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی؛ رویکردی به شمول نهادهای حکومتی. مجله عدالت، شماره ۳۲.
- سعیدی، ر. و مهدی‌پور، م. (۱۳۹۲). آزادی بیان در اسلام و اسناد بین‌المللی. نشریه علوم خبری، شماره ۶.
- صادقی، م. (۱۳۹۳). تفسیر کیفری ماده ۵۷۰ بخش تعزیرات و دلالت آن بر شمول نهادهای حکومتی. مجله مطالعات حقوقی، شماره ۴۵.
- کشاورز، م. (۱۴۰۱). نقش ضمانت اجرای کیفری در حمایت از حقوق شهروندی و آزادی‌های عمومی. فصلنامه سیاست جنایی، شماره ۲۴.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۲). حقوق عمومی و فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لولین، م. (۱۳۷۷). آزادی بیان و حدود آن در نظام‌های دموکراتیک. ترجمه: ن. کیان. فصلنامه حقوق بشر، شماره ۵.
- مهرپور، ح. (۱۳۸۰). آزادی انسان در تفکر اسلامی. تهران: دفتر مطالعات حقوق بشر اسلامی.

ب) غیرفارسی

- Bates, S. (2003). Freedom of Information and Democratic Governance. *Journal of Communication Law and Policy*, 8(2), 135–156.
- Daudin Clavaud, P. (2015). *Freedom of Expression and Public Order: UNESCO Series on Media Policy and Journalism*. Paris: UNESCO Press.
- Donnelly, J. (1993). *Universal Human Rights in Theory and Practice*. Cornell University Press.
- Naraqi, Y. (2017). Freedom of Expression and Ethical Self Development. *Journal of Moral Philosophy*, 14(3), 290–305.
- Piquer, A. (2016). Justice, Crime, and Society: Democratic Reflections on Criminal Policy. *Law and Philosophy Review*, 22(1), 55–78.

- Scolnicov, A. (2011). The Right to Religious Freedom in International Law: Between Universalism and Particularism. Routledge.
- Viljoen, F. (2012). International Human Rights Law in Africa (2nd ed.). Oxford University Press.
- Handyside v. United Kingdom, Judgment of 7 December 1976, European Court of Human Rights, Series A no. 24.
- The Last Temptation of Christ v. Chile, Inter American Court of Human Rights, Judgment of 5 February 2001.
- Claude Reyes et al. v. Chile, Inter American Court of Human Rights, Judgment of 19 September 2006.

پ) منابع اسنادی

- سازمان ملل متحد. (۱۹۴۸). اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights). مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه ۲۱۷ A (III).
- سازمان ملل متحد. (۱۹۶۶). میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (International Covenant on Civil and Political Rights). مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، لازم‌الاجرا از ۲۳ مارس ۱۹۷۶.
- شورای اروپا. (۱۹۵۰). کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (European Convention on Human Rights). رم، ۴ نوامبر ۱۹۵۰.
- سازمان کشورهای آمریکایی. (۱۹۶۹). کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (American Convention on Human Rights). سان‌خوزه کاستاریکا، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹.
- اتحادیه آفریقا. (۱۹۸۱). منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (African Charter on Human and Peoples' Rights). نایروبی، ۲۷ ژوئن ۱۹۸۱.
- سازمان کنفرانس اسلامی. (۱۹۹۰). اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام (Cairo Declaration on Human Rights in Islam). قاهره، ۵ اوت ۱۹۹۰.
- سازمان ملل متحد. (۱۹۸۹). کنوانسیون حقوق کودک (Convention on the Rights of the Child). مصوب مجمع عمومی، قطعنامه ۲۵/۴۴.
- سازمان ملل متحد. (۱۹۹۰). کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنان. قطعنامه ۱۵۸/۴۵ مجمع عمومی ملل متحد.
- سازمان ملل متحد. (۱۹۹۳). بیانیه و برنامه عمل وین (Vienna Declaration and Programme of Action). مصوب کنفرانس جهانی حقوق بشر، وین، ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳.
- سازمان ملل متحد. (۲۰۰۰). اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد (United Nations Millennium Declaration). مصوب مجمع عمومی، قطعنامه ۲/۵۵.

استناد به این مقاله: مرادی، صادق؛ امانی، مروارید؛ رنجکش سیاهکل، الهه. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی عناصر آزادی عقیده و آزادی بیان و نقش آن در توسعه (با تأکید بر محدودیت‌ها). فصلنامه تحقیقات نوین میان‌رشته‌ای حقوق، ۵(۳)، ۲۷-۵۲.



Modern Interdisciplinary Research in Law is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.